

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۱، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۲۲۵ تا ۲۵۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و تأثیر آن بر طلاق

اعلی نجفی توانا* | استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
امیرم جمشیدی | دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

خشونت خانگی به‌عنوان شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، هر نوع اقدام خشونت‌آمیز جنسیتی است که به آسیب بدنی، جنسی، روانی و یا افزایش احتمال بروز آن در زنان منجر می‌شود، یا اقداماتی است که برای زنان رنج‌آور است و یا به محرومیت اجباری از آزادی‌های فردی یا اجتماعی منجر می‌شود. اگرچه این نوع خشونت‌ها معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهند، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌های عمومی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، به پیامدهای تخریب‌کننده در درون خانواده و جامعه منجر خواهد شد و همچنین مانع پیشرفت اقتصادی - اجتماعی زنان می‌شود. در این مقاله به بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی پرداخته شده است. همچنین نگارندگان در صدد هستند که با بررسی میدانی، ارتباط بین این موضوع و پدیده طلاق را بیابند و به راهکارهایی عملی در موضوع نائل آیند و پیشنهادهای اجرایی به قانونگذار و نظام قضائی برای اجرایی کردن آن ارائه دهند. روش جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای است و در مطالعه میدانی نیز از ابزار پرسش‌نامه بهره گرفته شده است. جامعه آماری این بررسی زنانی هستند که مورد خشونت همسران خود قرار گرفته‌اند و با تشکیل پرونده در دادگاه خانواده تهران قصد جدایی و طلاق دارند. در این پژوهش نتایج قابل‌توجهی به دست آمده است که برای نمونه

می‌توان به رابطه معنادار بین تحصیلات زیر دیپلم و عدم اشتغال زنان با اعمال خشونت خانگی علیه آنان توسط همسرانشان اشاره کرد.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، طلاق، جرم‌شناسی، کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، انواع خشونت خانگی.

مقدمه

یکی از مسائل و آسیب‌های مهم در حوزه خانواده، خشونت خانگی است که هم ابعاد فردی و خانوادگی دارد، هم در سطح کلان مسائل اجتماعی و جامعه تأثیرگذار است. خشونت خانگی به‌عنوان شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، هر نوع اقدام خشونت‌آمیز جنسیتی است که به آسیب بدنی، جنسی، روانی و یا افزایش احتمال بروز آن در زنان منجر می‌شود و یا اقداماتی که برای زنان رنج‌آور است و یا به محرومیت اجباری از آزادی‌های فردی یا اجتماعی منجر می‌شود. اگرچه این نوع خشونت‌ها معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهند، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌های عمومی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، به پیامدهای تخریب‌کننده در درون خانواده، جامعه و مانع برای پیشرفت اقتصادی - اجتماعی منجر می‌شود.

خشونت خانگی با پیامدهای متعدد مخرب سلامت همراه است؛ پیامدهای نامطلوب سلامت باروری و جنسی شامل ابتلا به بیماری‌های منتقله از راه جنسی، مشکلات دوران بارداری نظیر سقط جنین، زایمان زودرس، مرده‌زایی و مشکلات روانی نظیر افسردگی، اضطراب، ترس، اختلال ترس پس از تروما، مصرف الکل و داروهای غیرمجاز، اعتیاد به مواد مخدر و مصرف دخانیات، آسم، کم‌خونی، مشکلات مربوط به خواب، بزهکاری، آسیب به سلامت روانی و لطمه به اعتماد به نفس زن و اقدام به خودکشی یا همسرکشی از جمله پیامدهای این نوع خشونت در حوزه سلامت است (صادقی، ۱۳۹۸: ۳۹).

علاوه بر این‌ها، اعمال خشونت علیه زنان فقط این گروه را قربانی نمی‌کند، بلکه کودکان هم از این وضعیت تأثیر می‌پذیرند. کودکانی که شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز هستند، به‌خصوص بعد از دوران طفولیت و سال‌های قبل از بلوغ، اثرات بسیار منفی بر آنان باقی می‌گذارد و در سنین بالاتر حس حسادت، خصومت و خشونت نسبت به دیگران را تقویت می‌کند (نجفی توانا، ۱۳۸۵: ۱۱۳). همچنین در بزرگسالی یا خود قربانی خشونت می‌شوند و یا عامل بروز خشونت برای همسر و فرزندان خود خواهند بود. بنابراین خشونت خانگی به تخریب روانی، فیزیکی، شغلی و روابط زنان منجر می‌شود، به همین دلیل در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه (ICPD)، بر

کاهش خشونت علیه زنان به‌عنوان یک اولویت بهداشتی جوامع و حذف خشونت علیه زنان به‌عنوان یک استراتژی مهم برای دستیابی به توانمندسازی و برابری جنسیتی به‌عنوان دو هدف مهم توسعه هزاره تأکید شده است (<http://www.endvaw.org>).

خشونت خانگی علیه زنان به منطقه خاص جغرافیایی و یا سطح معینی از اقتصاد و رفاه بستگی ندارد و می‌توان آن را در همه جوامع و لایه‌های اجتماعی مشاهده کرد. طلاق به‌عنوان یکی از آسیب‌های مهم ناشی از خشونت خانگی و پدیده حیاتی انسان، دارای اضلعی متعدد و گسترده است: نخست اینکه پدیده‌ای روانی است، چراکه بر تعادل روانی نه تنها یک انسان، بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و حتی سایر اعضای جامعه اثر می‌گذارد؛ دوم، پدیده‌ای اقتصادی است که به گسست خانواده به‌عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد و سوم آنکه طلاق پدیده‌ای مؤثر بر تمامی جوانب جمعیتی از لحاظ کیفیت و کمیت است.

نهاد خانواده زمانی می‌تواند کارکرد خویش را به درستی انجام دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد. بنابراین خشونت که از جمله عوامل تأثیرگذار بر سلامت و امنیت خانواده است این نهاد را تهدید می‌کند. مسئله رفتار با زنان در داخل خانه و خانواده که زمانی امری خصوصی محسوب می‌شد امروز دیگر در حیطه مسائل مهم حقوق بشری وارد و از قلمرو حقوق همسران و مردان خارج شده است. همچنین مورد توجه و حساسیت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی و سازمان‌های تخصصی مرتبط قرار گرفته است.

سازمان عفو بین‌الملل که یکی از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر به‌شمار می‌رود به صراحت بیان کرده است که حقوق زنان، حقوق بشر است و نقض حقوق زنان، نقض حقوق بشر خواهد بود (ره‌کشایی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

نقض فاحش و گسترده حقوق انسان‌ها، به‌ویژه زنان و کودکان طی جنگ جهانی دوم برخی دولت‌ها را بر آن داشت تا در کنفرانس سانفرانسیسکو خواستار درج قواعدی دقیق و لازم‌الاجرا در متن مشهور ملل متحد راجع به حقوق بشر شوند. سرانجام با تصویب کنوانسیون همه اشکال تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ منعقد شد. در مجموع مهم‌ترین سندی که در زمینه برابری حقوق زن و مرد و رفع تبعیض علیه زنان به وجود آمده و الزام‌آور است همین کنوانسیون است (<http://www.women.ir>).

در سال ۱۹۹۶، اجلاس عمومی سازمان جهانی بهداشت قطعنامه WHA25/40 را تصویب کرد. این قطعنامه خشونت را یکی از اولویت‌های مراقبت بهداشتی می‌داند و همگان را برای طرح عملیاتی - علمی جهت پیش‌گیری و مبارزه با آن فرا می‌خواند؛ به‌خصوص نیازمند مشارکت قوی

دولت‌ها به صورت همکاری‌های ملی - بین‌المللی، دولتی - مدنی، اجتماعات محلی، دستگاه قضائی با سازمان‌های غیردولتی، اشخاص مسئول و تحقیق در بهداشت عمومی و آموزش و پرورش است.

تلاش نهادهای عدالت کیفری و نهادهای اجتماعی مربوطه که معطوف به موضوع‌هایی همچون پیشگیری، بازدارندگی، حمایت از بزه‌دیده بالقوه و کاهش آماج‌های بزهکارانه توأم با به حداقل رساندن خطر تهدید به خشونت بوده است؛ اگر این تلاش‌ها به اهداف فوق منجر نشوند، در جهت حمایت زن با به فعلیت رساندن آسیب‌دیدگی و مورد خشونت واقع شدن باید در زمینه درمان، ترمیم و واکنش علیه بزهکار، چاره‌اندیشی کرد.

در این مقاله، این مهم را بررسی می‌کنیم و راهکارهایی برای نظام حمایتی و عدالت‌محور در مورد زنان ارائه می‌دهیم. بر این اساس در قسمت اول به مفهوم‌شناسی و نوع‌شناسی و در قسمت دوم به بررسی نتایج مطالعات میدانی پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی و انواع خشونت خانگی

با توجه به کثرت استفاده از واژه خشونت در ادبیات روزمره مردم ممکن است چنین به نظر برسد که ارائه تعریفی از خشونت امری زائد است و چه بسا گفته شود مفهوم خشونت، بیش از آن بدیهی است که نیاز به تعریف داشته باشد، اما واقعیت امر غیر از این است. مفهوم خشونت برخلاف تصور فوق آنچنان مبهم و نامشخص است که تا به حال تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است و تنها به ذکر مصادیقی از آن اکتفا شده است. آنچه ارائه تعریف خشونت را با مشکل بیشتری مواجه می‌سازد این است که مفهوم خشونت علاوه بر آنکه بسیار مبهم است، کاملاً نسبی است و متناسب با زمان و مکان و موقعیت می‌تواند تغییر ماهیت و معنی دهد.

اما علی‌رغم مطالب فوق‌الذکر و مشکلاتی که بر سر راه تعریف خشونت وجود دارند، اولین قدم اساسی در گسترش یک راهکار عمومی برای پیشگیری و کنترل خشونت، ارائه تعریفی عملی و کاربردی از خشونت همچنین مشخص کردن دامنه شمول آن است. بنابراین تا زمانی که تعریفی دقیق و علمی در مورد موضوع یعنی خشونت ارائه نشود و دامنه شمول آن را مشخص و معین نشود، نمی‌توان وارد بحث شد.

۱-۱. تعریف خشونت خانگی

در لغت واژه خشونت در منابع لغوی فارسی، در معنای درشتی، زبری و در مقابل نرمی آمده است و از مصداق تندخویی، خشم و غضب، درشتی کردن و... نام برده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷). خشونت در صورت‌های پیشامدرن کاملاً ماهیت فیزیکی داشته و بنابراین، از جنبه نمایشی بسیار قوی بهره می‌برده است، ولی خشونت مدرن ماهیت تکنولوژیک به خود گرفته و اجرای آن هم در حوزه روان‌شناسی و هم در حوزه فیزیکی ممکن است. فرهنگ حقوقی «Black» خشونت را «استفاده نابجا، غیرقانونی و تعرض‌آمیز از قدرت» تعریف می‌کند. از لحاظ لغوی خشونت را «شدت عمل و به‌کارگیری ابزارهای ایدایی و تنبیهی» تعریف کرده‌اند (نجفی ابرندآبادی و حبیب‌زاده، ۱۳۸۳/۲: ۳).

خشونت خانگی به معنای آن است که یکی از زوج‌ها، در رابطه خانوادگی، رفتاری تهاجمی، خشن و تخریبی نسبت به دیگری اعمال کند. البته در اغلب موارد مردها رفتار خشونت‌آمیز از خود نشان می‌دهند و زنان قربانیان اصلی این رفتارها هستند. «در واقع در روابط خانوادگی، وقتی فردی دارای اقتدار و قدرت باشد و از این قدرت برای وادار کردن دیگران به انجام دادن رفتاری مطابق میل خود استفاده کند، می‌گوییم دست به رفتار خشونت‌آمیز زده است» (اعزازی، ۱۳۸۳: ۱۴). خشونت خانگی شامل هر نوع آزار و تهدید جسمی، آزار و تهدید روانی، خشونت‌های مالی، خشونت‌های گفتاری و رفتاری می‌شود که معمولاً در محیط خصوصی خانه، بین افرادی که با هم رابطه سببی و نسبی دارند اتفاق می‌افتد. به‌طور کلی می‌توان گفت که خشونت خانگی سوء استفاده از قدرت و ایجاد کنترل بر روی فرد دیگری است که با خشونت‌گر رابطه نزدیکی دارد و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند. (همان، ۲۶).

آنچه در تعاریف بالا به آن پرداخته شد، تعریف خشونت بدون توجه به مسائل جنسیتی بود، ولی آنچه که در اینجا مدنظر است، ارائه تعریفی از خشونت بر مبنای جنسیتی است. بنابراین مناسب‌ترین تعریف از خشونت علیه زنان مفهومی است که سازمان ملل ارائه داده است.

ماده یک اعلامیه ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی ملل متحد که در راستای اقدامات انجام‌شده به وسیله کمیسیون مقام زن، به تصویب رسیده «خشونت را هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی و یا رنج زنان شود» تعریف کرده است. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی و به‌صورت علنی یا مخفی باشد.

اصطلاح خشونت علیه زنان مبتنی بر جنسیت اطلاق می‌شود که به آسیب‌دیدگی یا رنج جسمانی، روانی یا جنسی زنان منتهی شده است یا ممکن است منتهی شود، از جمله تهدید به ارتکاب این‌گونه افعال، اجبار و سلب خودسرانه آزادی، خواه در زندگی خصوصی یا عمومی.

۱-۲. انواع خشونت خانگی

۱-۲-۱. خشونت جسمانی

خشونت جسمانی شامل هر گونه خشونت فیزیکی است که تمامیت جسمانی فرد را به مخاطره می‌اندازد که شامل مصادیق ذیل است: فشار دادن، هل دادن، کشیدن موها، با دست و یا شینی در دست ضربه وارد کردن، ایراد ضربه شدید (کتک زدن)، لگد زدن، سوزاندن، گاز گرفتن، گرفتن گلو (خفه کردن)، سوراخ کردن (چاقو کشیدن)، قطع اندام‌های جنسی، شکنجه دادن، قتل عمدی ناراحتی و سختی که از صدمات ناشی از آسیب‌های وارده بر کوچک‌ترین بافت‌ها، شکستن دندان‌ها و استخوان‌ها تا آسیب‌های دائمی و مرگ حاصل می‌شود (نک: آرین و دیگران، ۱۳۷۵: ۱-۹۰).

۱-۲-۲. خشونت روانی

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه سازد و مصادیق آن عبارت‌اند از: انتقاد ناروا و مداوم، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، حسادت بیمارگونه، محدود کردن آزادی رفتار و حرکات، اجبار به کارهای خلاف طبع، تخریب دارایی‌های زن و فرزندان، عدم احساس امنیت، سرزنش کردن، مسخره کردن، ارائه نظریات مغرضانه یا تحقیرکننده، تهدیدات، جداسازی، اهانت، زبردست‌آزاری، رفتارهایی که اعتقادات فرهنگی یا مذهبی زنان را مورد استهزاء قرار می‌دهد، تنبیه کردن آنان و یا مجبور کردن آنان به پذیرش سیستم عقیدتی دیگر، فحش دادن، توهین کردن و به‌طور عمومی این نوع رفتارها معمولاً برای آسیب رساندن بر خودباوری و اعتماد به نفس استفاده می‌شود، خصوصاً اگر دائمی باشد (جوان‌مرد، ۱۳۹۰: ۸)

۱-۲-۳. خشونت جنسی

خشونت جنسی هر گونه رفتار غیراجتماعی است که از لمس کردن تا تجاوز را دربر می‌گیرد. به عبارتی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علی‌رغم مخالفت وی اطلاق می‌شود و می‌تواند با انگیزه تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی انجام پذیرد. رابطه جنسی

اجباری پس از ازدواج، تجاوز جنسی، تن فروشی اجباری، ازدواج‌های زود هنگام، ختنه زنان، تست باکرگی، اجبار برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، توقعات غیر متعارف در هنگام سکس، حاملگی اجباری و... تمام اعمالی را که عملاً بدن زن را تحت کنترل قرار می‌دهند و نحوه استفاده زن از بدنش را تحت کنترل قرار می‌دهند می‌توان خشونت جنسی دانست (همان).

۴-۲-۱. خشونت اقتصادی

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار قرار دهد؛ مصادیق آن عبارت‌اند از: عدم پرداخت نفقه، بخیل بودن، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه زن، کنترل و سواست‌گونه مخارج زن، کنترل کردن ناعادلانه مبنی بر دسترسی به منابع قابل تقسیم، برای نمونه روانداشتن یا کنترل کردن دستیابی به پول خانگی، جلوگیری از دسترسی یافتن شریک زندگی به استخدام یا تحصیلات بیشتر یا جلوگیری اهل خانه از دسترسی یافتن همسر به حق مالکیت خود (قادری، ۱۴۰۰: ۲۵).

۵-۲-۱. خشونت عاطفی

مراد از خشونت روانی علیه زنان هر گونه رفتار و گفتار خشونت‌آمیز است که شخصیت آنان را خدشه‌دار کند و حیثیت، آبرو، شرافت و اعتماد به نفس زن را از بین ببرد. هر چند خشونت روانی به تناسب فرهنگ و آداب و رسوم هر جامعه و سعته متغیر دارد، اما غالباً به شکل خشونت کلامی بروز پیدا می‌کند. با وجود این، این قسم از خشونت به صورت اشکال گوناگون بر زنان تحمیل می‌شود: داد و فریاد و رسیدن اختلافات به گوش همسایه‌ها و اطرافیان، تمسخر در جمع خانوادگی و دوستان یا در مکان‌های عمومی، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری زن، تهدید قربانی به استفاده از انواع دیگر خشونت، تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده و دوستان زن، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد، مقایسه همسر، ایرادگیری از خانه‌داری و اصول تربیتی همسر، بی‌اعتنایی و منت‌گذاری در قبال انجام وظایف شرعی و قانونی، بدگمانی و بی‌اعتمادی، منع از اشتغال، تهدید به آزار و اذیت و یا کشتن همسر و فرزندان، انتساب القاب ناپسند و قهر طولانی مدت. البته این موارد فقط نمونه‌های تکراری و رایج خشونت عاطفی علیه زنان در خانواده است که در گذر زمان آشکار شده‌اند و این در حالی است که روز به روز بر گستره این مصادیق افزوده می‌شود (مه‌دوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

۶-۲-۱. خشونت سیاسی

خشونت سیاسی با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی یعنی دولت، علیه زنان اعمال می‌شود. این نوع خشونت به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون‌گذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاست‌گذاری ظاهر می‌شود، به خصوص در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دولت تجلی می‌یابد. به سخن دیگر خشونت سیاسی علیه زنان به استناد برداشت‌های خاص از دین و هنجارهای اجتماعی تقویت شده و گسترش یافته است (امیری، ۱۳۹۷: ۱۶).

۷-۲-۱. خشونت قانونی و خشونت مقنن

مقصود از خشونت مقنن (که شاید بتوان با اندکی تسامع آن را خشونت قانونی خواند) خشونتی است که مقنن به واسطه فعل یا ترک فعل خویش بر کل جامعه یا قشر یا اقشار خاصی از جامعه وارد می‌کند، مقصود از فعل مقنن، تصویب مقررات قانونی و مقصود از ترک فعل مقنن، عدم تصویب مقررات قانونی است (مهدوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

۲. بررسی نتایج مطالعات میدانی

این قسمت از دو جزء، روش‌شناسی (جزء اول) و توصیف متغیرهای شناسایی تحقیق (جزء دوم) تشکیل شده است.

۲-۱. روش‌شناسی

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش زنانی هستند که به یکی از مجتمع‌های قضائی خانواده در تهران و در بازه زمانی کم‌تر از یک سال مراجعه کردند. تعداد نمونه پژوهش حاضر ۱۲۲۱ نفر است که جهت مشاوره برای حل مشکل به گروه مشاوره مستقر در دادگاه ارجاع شده بودند. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری هدفمند و داوطلبانه استفاده شده است. بدین ترتیب که زوجین که به دادگاه مراجعه می‌کردند و بنا به تشخیص قاضی پرونده یا معاونت ارجاع دادگاه، مناسب برای مشاوره جهت حل مشکل، بودند و به علاوه زوجین نیز مایل به حضور در مشاوره بودند، به گروه مشاوره ارجاع می‌شدند. ابزار پژوهش شامل پرسش‌نامه بود که ابتدا اطلاعات جمعیت‌شناختی نظیر سن، سطح تحصیلات، شغل، مدت ازدواج، تعداد دفعات مراجعه، نحوه آشنایی با همسر پرسیده شده است. در ادامه پرسش‌نامه از عوامل بروز اختلاف،

بیماری‌های جسمی و روانی، نوع آزار اعمال‌شده، که از مشکلات شایع بین همسران است، پرسیده می‌شود. در این پرسش‌نامه عواملی نظیر، پای‌بندی به اعتقادات مذهبی، داشتن همسر دیگر، و اعتیاد مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲. توصیف متغیرهای شناسایی

در این بخش به شناسایی و توصیف متغیرها پرداخته شده است. در کل، در این پژوهش هشت نوع متغیر مستقل و چهار نوع متغیر وابسته وجود دارد. «اشتغال» و «سطح تحصیلات» شاکی و مشتکی عنه، «اختلالات روانی»، «پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی»، «اعتیاد به مواد مخدر و الکل» مشتکی عنه و «سن ازدواج»، متغیرهای مستقل و خشونت‌های «جسمی»، «جسمی و روانی»، «جسمی و جنسی»، و «جسمی و روانی و جنسی» از متغیرهای وابسته هستند. می‌توان بیان کرد که متغیرها وابسته به سه دسته جسمی، روانی و جنسی طبقه‌بندی می‌شوند که ترکیب این سه نوع خشونت موجود در این پژوهش ۲۳ یعنی هشت حالت کلی برای بررسی ایجاد می‌کند. می‌توان استدلال کرد که این سه نوع خشونت هم‌زمان نیز می‌تواند رخ بدهد، لذا در نظر گرفتن آن‌ها به صورت جدای از هم به نادرستی نتایج به دست آمده ختم می‌شود. حال به هشت حالت به دست آمده اشاره خواهد شد. هشت حالت عبارت‌اند از: «جسمی»، «روانی»، «جنسی»، «جسمی و روانی»، «جسمی و جنسی»، «جسمی و روانی و جنسی»، «جسمی و روانی و جنسی»، و «هیچ نوع خشونت». پس از بررسی فراوانی‌ها چهار نوع از این هشت نوع حذف شد و به چهار نوع خشونت که پیش از این ذکر شد رسیده است.

در نتیجه متغیرها به شرح ذیل هستند:

متغیرهای مستقل	متغیرهای وابسته
اشتغال زن	خشونت جسمی
اشتغال مرد	خشونت جسمی - روانی
سطح تحصیلات زن	خشونت جنسی
سطح تحصیلات مرد	خشونت جسمی - روانی - جنسی
اختلالات روانی مرد	
پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)	
اعتیاد به مواد مخدر و الکل (مرد)	
سن ازدواج (زن)	

در این بخش به توصیف ۱۲۲۱ داده جمع‌آوری شده می‌پردازیم.

جدول ۱. فراوانی شغل زن و مرد		
	زن	مرد
زیر دیپلم	۶۳۶ (۵۲٪)	۷۷۴ (۶۳.۴٪)
دیپلم	۴۰۱ (۳۲.۸٪)	۲۲۷ (۲۲.۷٪)
بالای دیپلم	۱۸۶ (۱۵.۲٪)	۱۷۰ (۱۳.۹٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که میزان تحصیلات زیر دیپلم بیشتر از مجموع تحصیلات دیپلم و بالای دیپلم است. برای زنان ۵۲ درصد زیر دیپلم و ۴۸ درصد دیپلم و بالای دیپلم هستند. برای مردان ۶۳/۴ درصد زیر دیپلم و ۳۶/۶ درصد دیپلم و بالای دیپلم هستند.

جدول ۲. فراوانی شغل زن و مرد		
	زن	مرد
شاغل	۲۰۴ (۱۷.۷٪)	۹۵۷ (۷۸.۴٪)
بی‌کار	۱۰۱۷ (۸۳.۳٪)	۲۶۴ (۲۱.۶٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که اشتغال در مردان به وضوح در این پژوهش بیشتر از زنان است، به ترتیب ۷۸/۴ درصد و ۱۶/۷ درصد.

جدول ۳. فراوانی اعتیاد به مواد مخدر و الکل (مرد)	
بلی	۵۹۲ (۵۳.۳٪)
خیر	۴۶۴ (۴۶.۷٪)
کل	۱۰۵۶ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول‌ها نمایانگر این است که تقریباً فراوانی کسانی که الکل و مواد مخدر مصرف کرده و نکرده‌اند نزدیک به هم است. به ترتیب افرادی که الکل و مواد مخدر مصرف کرده و نکرده‌اند ۵۳/۳ درصد و ۴۶/۷ درصد است. همچنین باید تأکید داشت که پاسخ زوجه در مورد اعتیاد زوج بوده و براساس آزمایش نبوده است. همچنین باید اشاره کرد که داده‌های بی‌پاسخ از این جدول حذف شده است.

جدول ۴. اختلالات روانی مرد	
بلی	۲۰۰ (۲۰.۰٪)
خیر	۴۶۴ (۸۰.۰٪)
کل	۶۸۴ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که تعداد مردانی که دچار اختلالات روانی نیستند چهار برابر کسانی هست که دچار اختلالات روانی هستند به ترتیب ۸۰/۰ درصد و ۲۰/۰ درصد و باید اشاره کرد که داده‌های بی‌پاسخ از این جدول حذف شده است. همچنین باید اشاره کرد که این اطلاعات را زنان (همسران) پاسخ‌دهنده به پرسش‌نامه عنوان داشته‌اند.

جدول ۵. پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی مرد	
بلی	۵۲۱ (۴۳.۶٪)
خیر	۶۷۳ (۵۶.۴٪)
کل	۱۱۹۴ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که تقریباً فراوانی کسانی که به اصول اخلاقی و مذهبی پای‌بند بوده و نبوده‌اند نزدیک به هم است. به ترتیب ۴۳/۶ درصد و ۵۶/۶ درصد و باید اشاره کرد که داده‌های بی‌پاسخ از این جدول حذف شده است.

جدول ۶. فراوانی سن زن	
سال ۲۳-۱۵	۲۷۸ (۲۲.۸٪)
سال ۲۸-۲۴	۳۱۳ (۲۵.۶٪)
سال ۳۵-۲۹	۳۱۱ (۲۵.۵٪)
سال ۸۰-۳۶	۳۱۹ (۲۶.۱٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

این جدول گروه به گروه‌های سنی متفاوتی براساس نمودار جعبه‌ای تقسیم‌بندی شده است. به این صورت که در میان ربع اول و سوم ۵۰ درصد از فراوانی‌ها قرار دارند و خارج از ربع اول و سوم ۵۰ درصد دیگر فراوانی‌ها قرار دارند. گروه سنی ۲۴ تا ۳۵ در میان ربع اول و سوم و گروه‌های ۱۵ تا ۲۳ و ۳۶ تا ۸۰ در خارج ربع اول و سوم قرار دارند.

جدول ۷. فراوانی سن مرد	
سال ۲۷-۱۵	۲۹۹ (۲۴.۵٪)
سال ۳۲-۲۸	۲۷۰ (۲۲.۱٪)
سال ۳۹-۳۳	۳۱۷ (۲۶٪)
سال ۴۰-۸۰	۳۳۵ (۲۷.۴٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

این جدول گروه به گروه‌های سنی متفاوتی براساس نمودار جعبه‌ای تقسیم‌بندی شده است. به این صورت که در میان ربع اول و سوم ۵۰ درصد از فراوانی‌ها قرار دارند و خارج از ربع اول و سوم ۵۰ درصد دیگر فراوانی‌ها قرار دارند. گروه سنی ۲۸ تا ۳۹ در میان ربع اول و سوم و گروه‌های ۱۵ تا ۲۷ و ۴۰ تا ۸۰ در خارج ربع اول و سوم قرار دارند.

جدول ۸. فراوانی سن ازدواج (زن)	
سال ۱۶-۹	۲۶۸ (۲۲.۰٪)
سال ۱۸-۱۷	۲۵۰ (۲۰.۵٪)
سال ۲۲-۱۹	۳۹۱ (۳۲.۰٪)
سال ۲۳-۶۵	۳۱۲ (۲۵.۵٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

این جدول گروه به گروه‌های سنی متفاوتی براساس نمودار جعبه‌ای تقسیم‌بندی شده است. به این صورت که در میان ربع اول و سوم ۵۰ درصد از فراوانی‌ها قرار دارند و خارج از ربع اول و سوم ۵۰ درصد دیگر فراوانی‌ها قرار دارند. گروه سنی ۱۷ تا ۲۲ در میان ربع اول و سوم و گروه‌های ۹ تا ۱۶ و ۲۳ تا ۶۵ در خارج ربع اول و سوم قرار دارند.

۲-۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

این قسمت از دو جزء، ارتباط طلاق با متغیرهای شناسایی (جزء اول) و آزمون فرضیات (جزء دوم) تشکیل شده است.

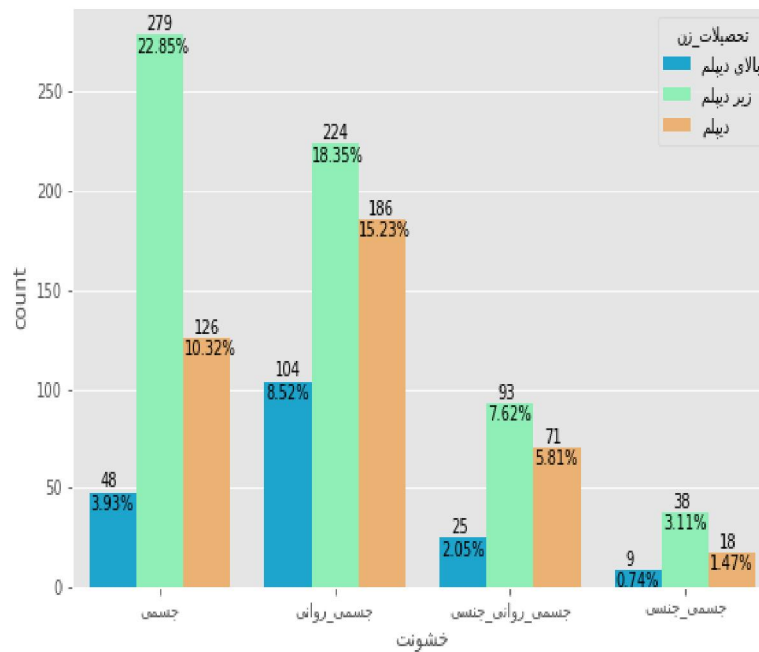
۲-۱-۲. ارتباط طلاق با متغیرهای شناسایی

برای شروع، ابزارهای آماری مورد نیاز را معرفی و تعریف می‌کنیم تا در ادامه به استفاده از آن‌ها پرداخته شود. ابتدا به شناخت فرضیه صفر و فرضیه جانشین پرداخته شده است. فرضیه جانشین (H_1) به فرضیه‌ای گفته می‌شود که محقق آن را تشکیل داده بر این اساس که نتایج به دست آمده دارای توزیع نرمال نیستند و به زبان دیگر هم‌بستگی‌ای با شدت قابل اندازه‌گیری میان متغیر مستقل و وابسته وجود دارد. در مقابل برای تأیید نتایج به دست آمده، دست به تشکیل فرضیه صفر زدیم تا با رد کردن آن به صحت فرضیه جانشین پی ببریم. فرضیه صفر (H_0) بیان می‌کند که نتایج به دست آمده دارای توزیع نرمال هستند و به زبان دیگر هم‌بستگی‌ای میان متغیر مستقل و وابسته وجود ندارد. در ادامه، می‌بایستی دقتی برای صحت داده‌ها انتخاب کرد تا پایه‌ای برای مقایسه سنجش باشند. در این پژوهش از آلفای کرونباخ برابر با ۵ درصد ($\alpha = 5\%$) استفاده می‌شود. این عدد صرفاً یک استاندارد برای مقایسه با مقادیر به دست آمده برای مقدار- P (P-value) است. مقدار- P بیان می‌کند که تا چه میزان اعداد به دست آمده می‌تواند حاصل تصادف و احتمال باشد. طبیعتاً هر چه این مقدار کم‌تر باشد بیانگر این است که نتیجه به دست آمده حاصل تصادف و احتمال نبوده است. این مقدار می‌بایستی با مقدار از پیش تعیین شده و استاندارد آلفای کرونباخ مقایسه شود، به این صورت که اگر مقدار- P از آلفای کرونباخ کم‌تر باشد می‌توان فرضیه صفر را رد کرد و اگر مقدار- P از آلفای کرونباخ بیشتر باشد نمی‌توان فرضیه صفر را رد کرد. حال نیاز به یک تابع توزیع نرمال برای تعیین مقدار- P دارد. با توجه به داده‌های موجود و اهداف مورد نظر در این پژوهش از تابع توزیع نرمال کای دو یا مربع کای (χ^2) استفاده می‌کنیم. همچنین می‌توان تفسیر کرد که کای دو، یک آزمون است تا مقایسه‌ای میان مقادیر به دست آمده (مقادیر مشاهده شده) و مقادیر مورد انتظار - در شرایطی که ارتباطی میان متغیر وابسته و مستقل نیست - نیز باشد. حال اگر میان متغیر وابسته و مستقل هم‌بستگی‌ای وجود داشت، شدت آن را با ضریب هم‌بستگی کرامر^۱ بیان می‌کند. این ضریب عددی میان صفر و یک است، به طبع هر چه به یک نزدیک‌تر باشد شاهد هم‌بستگی قوی‌تری است.

۲-۲-۲. آزمون فرضیات یا تجزیه و تحلیل استنباطی فرضیات پژوهشی

جدول ۹. توزیع نوع خشونت و تحصیلات زن

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۹	۲۵	۱۰۴	۴۸	بالای دیپلم
(%۰.۷۴)	(%۲.۰۵)	(%۸.۵۲)	(%۳.۹۳)	
۳۸	۹۳	۲۲۴	۲۷۹	زیر دیپلم
(%۳.۱۱)	(%۷.۶۲)	(%۱۸.۳۵)	(%۲۲.۸۵)	
۱۸	۷۱	۱۸۶	۱۲۶	دیپلم
(%۱.۴۷)	(%۵.۸۱)	(%۱۵.۲۳)	(%۱۰.۳۲)	
۶۵	۱۸۹	۵۱۴	۴۵۳	کل
(%۵.۳۲)	(%۱۵.۴۷)	(%۴۲.۰۹)	(%۳۷.۱۰)	

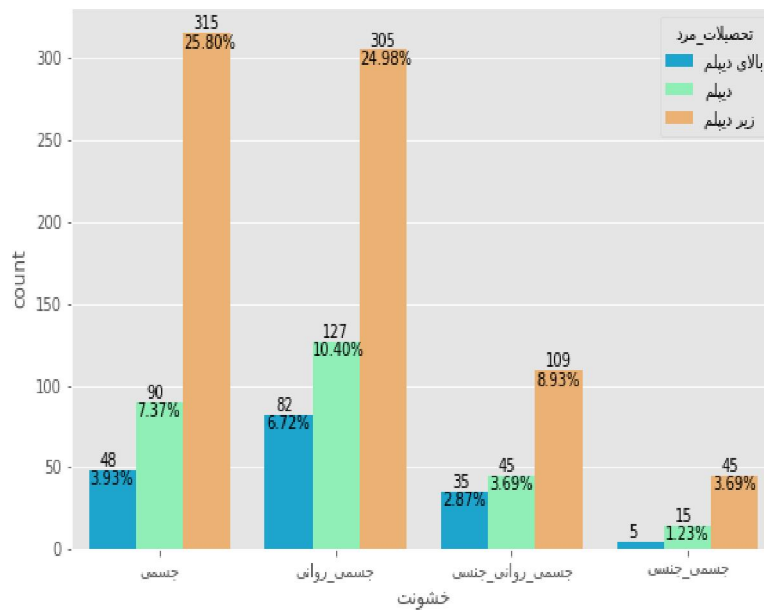


نمودار ۱. توزیع نوع خشونت و تحصیلات زن

با توجه به نمودار و جدول به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی» در ارتباط با تحصیلات زن دارای بیشترین فراوانی هستند. به ترتیب ۳۷/۱۰ درصد و ۴۲/۰۹ درصد.

جدول ۱۰. توزیع نوع خشونت و تحصیلات مرد

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۵	۳۵	۸۲	۴۸	بالای دیپلم
(%۰.۴۱)	(%۲.۸۷)	(%۸۲)	(%۳.۹۳)	
۱۵	۴۵	۱۲۷	۹۰	زیر دیپلم
(%۱.۲۳)	(%۳.۶۹)	(%۱۰.۴۰)	(%۷.۳۷)	
۱۸	۱۰۹	۳۰۵	۳۱۵	دیپلم
(%۳.۶۹)	(%۸.۹۳)	(%۲۴.۹۸)	(%۲۵.۸۰)	
۳۸	۱۸۹	۵۱۷	۴۵۳	کل
(%۳.۱۷)	(%۱۵.۷۸)	(%۴۳.۱۹)	(%۳۷.۸۴)	

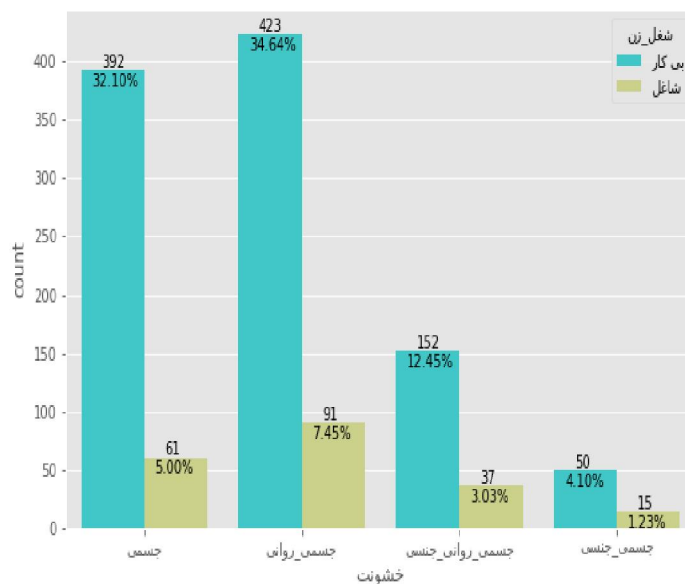


نمودار ۲. توزیع نوع خشونت و تحصیلات مرد

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی» در ارتباط با تحصیلات مرد دارای بیشترین فراوانی هستند. به ترتیب ۳۷/۸۴ درصد و ۴۳/۱۹ درصد.

جدول ۱۱. توزیع نوع خشونت و اشتغال زن

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۱۵ (%۱.۲۳)	۳۷ (%۳.۰۳)	۹۱ (%۷.۴۵)	۶۱ (%۵.۰۰)	شاغل
۵۰ (%۴.۱۰)	۱۵۲ (%۱۲.۴۵)	۴۲۳ (%۳۴.۶۴)	۳۹۲ (%۳۲.۱۰)	بی کار
۶۵ (%۵.۳۲)	۱۸۹ (%۱۵.۴۷)	۵۱۴ (%۴۲.۰۹)	۴۵۳ (%۳۷.۱۰)	کل

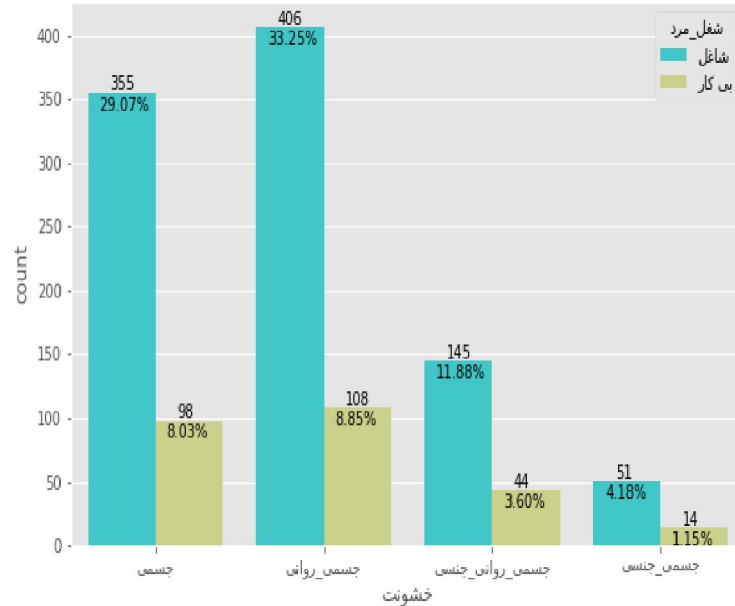


نمودار ۳. توزیع نوع خشونت و اشتغال زن

با توجه به نمودار و جدول به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که بیشترین خشونت بر روی زنانی بوده که بیکار بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری زنان بدون کار نیز بیشتر از زنان شاغل بوده است. این پژوهش نشان می‌دهد که ۳۲.۱۰ درصد از زنان بیکار جامعه مورد خشونت جسمی قرار گرفته و ۳۴.۶۴ درصد از زنان بیکار مورد خشونت جسمی - روانی قرار گرفته‌اند.

جدول ۱۲. توزیع نوع خشونت و شغل مرد

شغل	جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	جسمی و روانی
شاغل	۹۸ (۸.۰۳٪)	۱۰۸ (۸.۸۵٪)	۴۴ (۳.۶۰٪)	۱۴ (۱.۱۵٪)
بی‌کار	۳۵۵ (۲۹.۰۷٪)	۴۰۶ (۳۳.۲۵٪)	۱۴۵ (۱۱.۸۸٪)	۵۱ (۴.۱۸٪)
کل	۴۵۳ (۳۷.۱۰٪)	۵۱۴ (۴۲.۰۹٪)	۱۸۹ (۱۵.۴۷٪)	۶۵ (۵.۳۲٪)

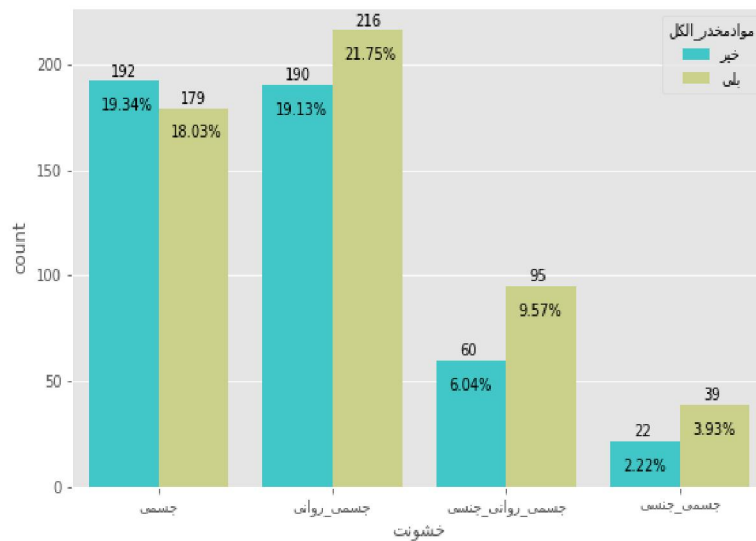


نمودار ۴. توزیع نوع خشونت و شغل مرد

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که بیشترین خشونت انجام شده توسط مردانی بوده که شاغل بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری مردان بدون کار در این پژوهش نیز کم‌تر از مردان شاغل بوده است.

جدول ۱۳. توزیع نوع خشونت و مصرف مواد مخدر و الکل (مرد)

جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	جسمی و جنسی	بلی
۱۷۹	۹۵	۲۱۶	۳۹	
(%۱۸.۰۳)	(%۹.۵۷)	(%۲۱.۷۵)	(%۳.۹۳)	
۱۹۲	۶۰	۱۹۰	۲۲	خیر
(%۱۹.۳۴)	(%۶.۰۴)	(%۱۸.۱۳)	(%۲.۲۲)	
۳۷۱	۱۵۵	۴۰۶	۶۱	کل
(%۳۷.۳۶)	(%۱۵.۶۰)	(%۴۰.۰۸)	(%۶.۱۴)	

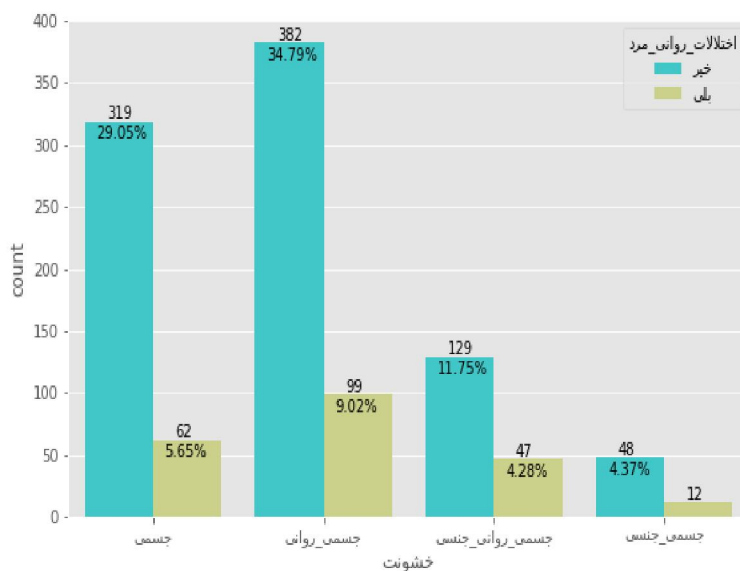


نمودار ۵. توزیع نوع خشونت و مصرف مواد مخدر و الکل (مرد)

با توجه به نمودار و جدول به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی» در ارتباط با مصرف مواد مخدر و الکل مورد بررسی قرار گرفته است که به ترتیب ۳۷/۳۶ درصد و ۴۰/۰۸ درصد بوده است. همچنین در این جامعه آماری پژوهش دارای بیشترین درصد هستند.

جدول ۱۴. توزیع نوع خشونت و اختلالات روانی (مرد)

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۱۲ (۱۰.۰۹٪)	۴۷ (۴.۲۸٪)	۹۹ (۹.۰۲٪)	۶۲ (۵.۶۵٪)	بلی
۴۸ (۴.۳۷٪)	۱۲۹ (۱۱.۷۵٪)	۳۸۲ (۳۴.۷۹٪)	۳۱۹ (۲۹.۰۵٪)	خیر
۶۰ (۵.۴۶٪)	۱۷۶ (۱۶.۰۲٪)	۴۸۱ (۴۳.۸۰٪)	۳۸۱ (۳۴.۶۹٪)	کل

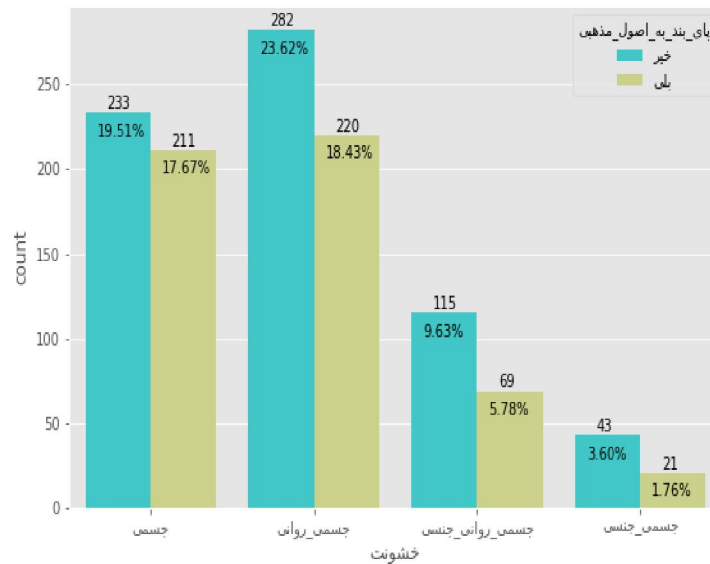


نمودار ۶. توزیع نوع خشونت و اختلالات روانی (مرد)

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی و جنسی» در ارتباط با اختلالات روانی مرد تقریباً فراوانی یکسانی را دارند. به ترتیب ۵/۶۵ درصد و ۴/۲۸ درصد است. همچنین خشونت «جسمی - روانی» (۹/۰۲ درصد) بیشترین درصد را در این نمونه جامعه آماری دارا هستند.

جدول ۱۵. توزیع نوع خشونت و پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)

جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	جسمی	بلی
۲۱۱ (۱۷.۶۷٪)	۲۲۰ (۱۸.۴۳٪)	۶۹ (۵.۷۸٪)	۲۱ (۱.۷۶٪)	
۲۳۳ (۱۹.۵۱٪)	۲۸۲ (۲۳.۶۲٪)	۱۱۵ (۹.۶۳٪)	۴۳ (۳.۶۰٪)	خیر
۴۴۴ (۳۷.۱۸٪)	۵۰۲ (۴۲.۲۱٪)	۱۸۴ (۱۵.۴۱٪)	۶۴ (۵.۳۶٪)	کل

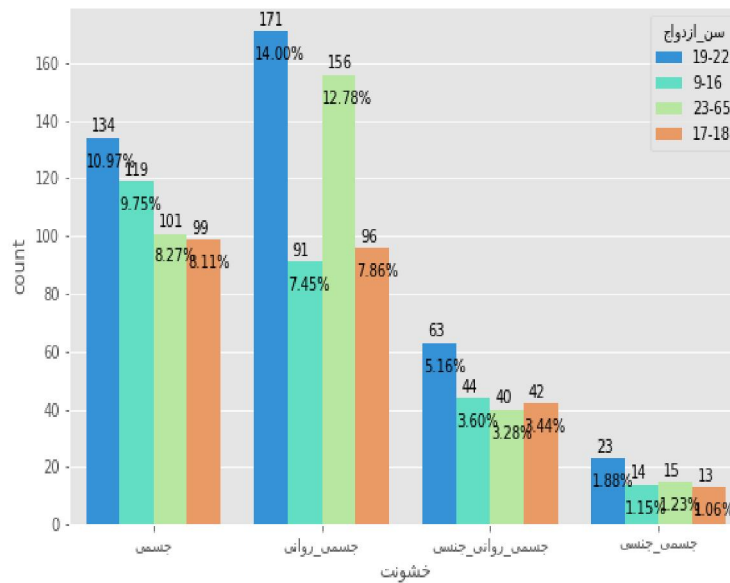


نمودار ۷. توزیع نوع خشونت و پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)

با توجه به نمودار و جدول به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی و جنسی» در ارتباط با پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی در میان کسانی که پای‌بند بوده و نبوده‌اند تقریباً برابر است.

جدول ۱۶. توزیع نوع خشونت و سن ازدواج (زن)

جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و جنسی	سال
۱۱۹ (۹.۷۵٪)	۹۱ (۷.۴۵٪)	۴۴ (۳.۶۰٪)	۱۴ (۱.۱۵٪)	۱۶-۹ سال	
۹۹ (۸.۱۱٪)	۹۶ (۷.۸۶٪)	۴۱ (۳.۴۴٪)	۱۳ (۱.۰۶٪)	۱۸-۱۷ سال	
۱۳۴ (۱۰.۹۷٪)	۱۷۱ (۱۴.۰۰٪)	۶۳ (۵.۱۶٪)	۲۳ (۱.۸۸٪)	۲۲-۱۹ سال	
۱۰۱ (۸.۲۷٪)	۱۵۶ (۱۲.۷۸٪)	۴۰ (۳.۲۸٪)	۱۵ (۱.۲۳٪)	۶۵-۲۳ سال	
۴۵۳ (۳۷.۱۰٪)	۵۱۴ (۴۲.۰۹٪)	۱۸۹ (۱۵.۴۷٪)	۶۵ (۵.۳۲٪)	کل	



نمودار ۸. توزیع نوع خشونت و سن ازدواج (زن)

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که فراوانی خشونت‌های انجام شده تقریباً برای سنین ازدواج بالا و زیر ۱۸ سال یکسان است.

جدول ۱۷. آزمون فرضیات

ضریب هم‌بستگی کرامر	کای دو	مقدار P-	درجه آزادی	
۰.۱۲۵	۳۸.۳۰	۰.۰۰	۶	تحصیلات زن
۰.۱۰۳	۱۰.۵۵	۰.۰۱	۳	مصرف مواد مخدر و الکل (مرد)
۰.۰۸۷	۰.۳۴	۰.۰۳	۳	اختلالات روانی (مرد)
۰.۰۸۵	۱۷.۷۷	۰.۰۰	۶	تحصیلات مرد
۰.۰۸۴	۸.۵۹	۰.۰۳	۳	پای بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)
۰.۰۷۴	۶.۸۰	۰.۰۷	۳	شغل زن
۰.۰۷۲	۱۹.۱۱	۰.۰۲	۹	سن ازدواج (زن)
۰.۰۱۸	۰.۴۲	۹۳.۰	۳	شغل مرد

با توجه به جدول بالا اعداد به دست آمده از متغیرهای مستقل به غیر از شغل زن و مرد دارای صحت هستند و با توجه به اینکه مقدار P- آن‌ها از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۰۵ کم‌تر است می‌توان بیان کرد که فرضیه صفر را رد می‌کنند. این نمایانگر این است که در متغیرهای مستقل ذکر شده و خشونت‌ها هم‌بستگی وجود دارد. در میان متغیرهای مستقل، تحصیلات زن و مصرف مواد مخدر و الکل (مرد) دارای بیشترین میزان شدت هم‌بستگی هستند، به ترتیب ۰/۱۲۵ و ۰/۱۰۳. پس از این دو، به تقریب تحصیلات مرد، اختلالات روانی (مرد)، و پای بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد) به‌طور میانگین با ضریب ۰/۰۸۵ قرار دارند و در آخر سن ازدواج و با ضریب هم‌بستگی ۰/۰۷۲ قرار دارد. با توجه به مقدار P- به دست آمده برای شغل مرد می‌توان استدلال کرد که این متغیر هیچ تأثیری بر روی خشونت نداشته است. در مورد شغل زن اگر از مقدار برابر ۰/۰۷ استفاده کنیم این متغیر نیز قابل قبول است.

نتیجه

خشونت خانگی سالانه شمار بسیاری از زنان سراسر دنیا را مورد تهدید قرار می‌دهد. اکثر افراد این مسائل را خصوصی تلقی می‌کنند. لذا خشونت‌های خانگی با انزوای اجتماعی و بی‌قدرتی زنان در خانواده در ارتباط است. بسیاری از زنان گمان می‌کنند که راه‌های محدودی در

اختیار دارند، لذا باید در روابط خشن، باقی بمانند. زنان به دلایل مختلفی از جمله فشار هنجارهای اجتماعی که طلاق را تأیید نمی‌کند، و به دلایل احتمال از دست دادن بچه‌ها، برچسب‌های اجتماعی، محرومیت منزلتی، نبود حمایت‌های اجتماعی و قانونی؛ ماندن در روابط خشونت‌آمیز را بر طلاق ترجیح می‌دهند. این رفتارها می‌تواند آسیب‌های گاه جبران‌ناپذیر و البته پایدار نسبت به زنان و سایر آحاد جامعه در پی داشته باشد. پیشگیری از بروز این اعمال از یک سو و مبارزه با آن از سوی دیگر مستلزم توجه به زوایای گوناگون موضوع است که مطالعه در هر یک از این موارد نیازمند همت صاحب‌نظران و متخصصان حوزه‌های مربوطه است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر خشونت بر روی طلاق به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های احتمال ایجاد طلاق صورت گرفت. با اجرای پرسش‌نامه و سپس تحلیل داده‌ها به شش مقوله اصلی به‌عنوان مؤلفه‌های احتمال ایجاد خشونت با عناوین: «اشتغال»، «سطح تحصیلات شاکی و مشتکی عنه»، «اختلالات روانی در مشتکی عنه»، «پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی در زوج»، «اعتیاد به مواد مخدر و الکل مشتکی عنه» و «سن ازدواج» منجر شد. می‌توان اشاره کرد که ۸۴/۷۶ درصد از زنانی که در این جامعه آماری مورد بررسی قرار گرفته‌اند تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم داشته‌اند. لذا می‌توان گفت که بین نداشتن تحصیلات عالی زن و مورد خشونت واقع شدن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین درمورد تحصیلات مرد نیز می‌توان اشاره کرد که ۸۶/۰۹ درصد از مردانی که در این جامعه آماری مورد بررسی قرار گرفته‌اند تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم داشته‌اند، لذا می‌توان گفت که بین نداشتن تحصیلات و آموزش عالی مرد و اقدام به خشونت، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

در بحث اشتغال زنان و ارتباط آن با مورد خشونت واقع شدن با توجه به جامعه آماری مورد بررسی ۸۳/۲۹ درصد از زنان بیکار بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری زنان شاغل در این پژوهش نیز کم‌تر از زنان بیکار بوده است. لذا رابطه معناداری بین بیکاری و مورد خشونت واقع شدن یافته شده است. مطابق نتایج، برآورد الگوی نرخ طلاق با بیکاری رابطه مثبت دارد. به عبارت دیگر اشتغال زنان در پایداری و استمرار زندگی مشترک خانواده‌ها تأثیر مثبت دارد.

با توجه به نمودار و بررسی به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که بیشترین خشونت انجام‌شده توسط مردانی بوده که شاغل بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری مردان بدون کار در این پژوهش نیز کم‌تر از مردان شاغل بوده است. شاید بتوان گفت که عدم رضایت شغلی، مشکلات اقتصادی و چندشغله بودن، تأثیر منفی استرس شغلی بر روابط خانوادگی، وضعیت

درآمد و موارد نظیر این‌ها سبب شده که از نظر روحی با مشکلات متعددی مواجه شود و آستانه تحمل فرد کاهش یابد و در نتیجه ارتکاب خشونت در آن‌ها افزایش یابد.

در ارتباط با اختلالات روانی مرد و همچنین مصرف مواد مخدر و الکل و ارتکاب خشونت رابطه معناداری یافت نشد و لازم است که به این نکته اشاره شود که در این پژوهش صرفاً به خوداظهاری توسط زنان پرداخته شده است و نظر پزشک، نوع داروهای مصرفی و آزمایش به صورت رسمی آن بررسی نشده است. با توجه به بررسی‌ها در این پژوهش می‌توان اشاره کرد که خشونت و ارتباط آن با پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی در میان کسانی که پای‌بند بوده‌اند و نبوده‌اند تقریباً برابر است. با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که فراوانی خشونت‌های انجام‌شده تقریباً برای سنین ازدواج بیشتر و کم‌تر از هجده سال یکسان است و رابطه معناداری بین سن کم و خشونت یافت نشد. بر این اساس پیشنهادها زیر ارائه می‌گردد:

- اصلاح قوانین در راستای عزت نفس زنان به جای حاکمیت تفکر مردسالارانه؛
- آموزش مبتنی بر عزت نفس در مقاطع تحصیلی ابتدایی برای دختران و آموزش‌های مهارت‌محور در جهت مدیریت روابط خانوادگی در دبیرستان برای نوجوانان؛
- ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان؛
- برگزاری کارگاه‌های کنترل خشم و مهارت‌آموزی به زوجین در جهت مدیریت روابط زناشویی؛
- برگزاری کارگاه‌هایی در جهت کنترل استرس‌های شغلی و تأثیر آن بر روابط خانوادگی.

منابع

فارسی

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، *خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده*، چ ۱، تهران: نشر سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)، «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، *رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- آرن، علی و علی میرسعید قاضی (۱۳۷۵)، *کار پایه عمل و اعلامیه پکن*، تهران: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- امیری، سحر (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان»، *نشریه پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار*، دوره اول، شماره ۲.
- جوان‌مرد، بهروز (۱۳۹۰)، «خشونت علیه زنان و انواع آن در پرتو گفتمان حقوق کیفری ایران در حمایت از زنان بزه دیده»، *نشریه قضاوت*، شماره ۶۹.
- «چرخه جهنمی اعمال خشونت بر زنان»، *گفت‌وگو با دکتر شهلا اعزازی*، زنان، شماره ۱۰۹.
- درگاهی، حسن (۱۳۹۷)، «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزشی و اشتغال زنان»، *فصلنامه اقتصاد و الگوسازی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ره‌کشایی، حمیده (۱۳۹۵)، «نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر»، *نشریه پژوهش‌نامه حقوق بشری*، شماره ۴.
- صادقی، رسول و همکاران (۱۳۹۸)، «عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران»، *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- قادری، زهره (۱۴۰۰)، *شیوه‌های حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی*، تهران: انتشارات جنگل.
- مهدوی، محمود، سینا رستمی، هادی کربلایی و مینا دیبامهر (۱۳۹۶)، «پیش‌گیری از بزه‌دیدگی زنان قربانی خشونت در خانواده با بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران»، *نشریه رهیافت پیش‌گیری*، شماره ۲.
- نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین، محمدجعفر حبیب‌زاده و محمدعلی طاهری (۱۳۸۳)، «خشونت و نظام عدالت کیفری»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۱.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۵)، *نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران: انتشارات آموزش‌سنجش.

انگلیسی

- Campbell, H. (1994), **Blake's Dictionary of Law**, Sixth edition. Soynic publication.
- population et SOCIETES, violence against women: the first French national survey, Maryse jaspard janvary, 364, and the EMVEFF team2001.

واکاوی حق انتساب پدیدآورندگان آثار فکری در قرآن و سنت

امیش نعمتی* | استادیار حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضائی و خدمات
اداری، تهران، ایران

چکیده

حق انتساب یا حق نام و عنوان پدیدآورنده اثر فکری از مشهورترین حقوق اخلاقی است که در قوانین مالکیت فکری کشورمان پذیرفته شده است. براساس این حق، پدیدآورنده می‌تواند اثر فکری خود را با نام واقعی یا مستعار خود یا بدون نام به عموم ارائه دهد و از سویی، دیگران مکلفند که وضعیت مذکور را محترم شمارند و از هر گونه تصرف در نام و عنوان پدیدآورنده حذر کنند. موضوع سرقت ادبی بر همین حق متفرع می‌شود. فقه مؤثرترین عنصر ترسیم سبک زندگی اسلامی است و ابتدای قوانین جمهوری اسلامی ایران بر شرع مقدس اسلام از ضرورت‌های حقوق اساسی است. با توجه به نقش اسلام در باورهای جمعیتی، اقتناع نسبت به پذیرش این حق و اجرای آن تسهیل خواهد شد. در پژوهش حاضر، با بررسی دلالت آیات قرآن کریم و واکاوی سندی و دلالتی روایات صادره از انمّه معصومین (ع) از منابع کتابخانه‌ای، تلاش شده ابعاد مورد پذیرش حق انتساب تبیین شود. در مجموع، دلالت هشت دسته از آیات و پنج روایت بررسی و نحوه دلالت آن بر حق انتساب بیان شده است. آیات دال بر نهی از خیانت و لزوم امانتداری، آیات مربوط به عدل و انصاف، آیات نهی از افترا و کذب و آیات وجوب قول سدید و بخشی از نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر، روایت کذب مفتح و روایت دال بر اسناد حدیث به ناقل آن از جمله ادله نقلی هستند که ابعادی از حق انتساب در آن‌ها تشریح شده است.

واژگان کلیدی: حق انتساب، قرآن و سنت، حقوق اخلاقی، پدیدآورنده اثر فکری، آثار فکری، مالکیت فکری.

مقدمه

حق اخلاقی، سلطه اعتباری خاص پدیدآورنده نسبت به اثر فکری است که به موجب آن، بهره‌مندی از منافع غیرمادی اثر، مختص و منحصر به شخص پدیدآورنده است. این قسم از حق جهت حمایت از شخصیت و قوه خلاقانه ویژه پدیدآورنده است. به این لحاظ توجه به این قسم حق‌ها در کشورهای مختلف دارای اهمیت ویژه‌ای است و تبیین مبانی این حقوق در منابع اسلامی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت دوچندان می‌یابد. از جمله این حقوق، شناسایی اثر با نام پدیدآورنده‌اش است و این‌که هرگاه او خواست می‌تواند محتوا یا شکل اثر را تغییر دهد و هرگاه خواست آن را در اختیار عموم قرار دهد (عرب اسدی، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲).

حقوقدانان در مورد ماهیت حقوق اخلاقی نظرات مختلفی داده‌اند. برخی، ماهیت این حقوق را از حقوق مادی اثر جدا می‌دانند (آیتی، ۱۳۷۵: ۶۱) و برخی، حقوق مالکیت فکری را دارای ماهیتی دوگانه پنداشته (نظام دوگانه‌گرا)^۱ آن را به سکه‌ای تشبیه کرده‌اند که با وجود یگانگی، یک روی آن حقوق مادی و روی دیگر آن حقوق اخلاقی است (نظام یگانه‌گرا). براساس این باور، حقوق اخلاقی منشأ و اساس حقوق مادی اثر است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۶۵؛ کولومبه، ۱۳۸۵: ۷۸، ۷۹). در نظام یگانه‌گرا، ادله مثبتی یکی می‌تواند دیگری را نیز ثابت کند، اما در نظام دوگانه‌گرا باید برای اثبات هر یک جداگانه استدلال کنیم.

نظام حقوق پدیدآورندگان در کشور ما، تابع سیستم دوگانه‌گراست و نظریه استقلال و جدایی این دو شاخه از حقوق مالکیت فکری صحیح و هر قسم از حقوق مذکور، به‌طور مستقل نیازمند ارائه دلیل است.

حق انتساب یکی از مصادیق حقوق اخلاقی است. از حق انتساب با عنوان حق ولایت و سرپرستی، حق ابوت بر اثر و حق حرمت نام و عنوان پدیدآورنده نیز، تعبیر شده است (آیتی، ۱۳۷۵: ۱۳۸). براساس حق حرمت نام و عنوان، پدیدآورنده می‌تواند اثر را با نام و عنوان خود یا بدون نام یا با نام مستعار منتشر کند (البوطی، ۱۴۲۲/۱: ۸۳).

ماده ۱۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان در این خصوص مقرر می‌دارد: «انتقال‌گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری را به‌منظور انتفاع دارند، باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر، همراه اثر یا روی نسخه یا نسخه‌های چاپی یا تکثیرشده به روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر اینکه

1. dualiste
2. unioniste

پدیدآورنده به ترتیب دیگری موافقت کرده باشد». همچنین مواد ۳، ۱۷ و ۲۱ قانون مذکور، به رسمیت قانونی این حق، اشاره کرده است. در دادگاه‌های ایران نیز براساس این حق، برخی دعای مطرح و رأی مبنی بر محکومیت افراد ناقض حق انتساب صادر شده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۳).

در کنار این حق، می‌توان به ممنوعیت اسناد نادرست اثر به دیگر اشخاص اشاره کرد. یعنی اثر را نمی‌توان به غیر پدیدآورنده آن منتسب کرد. براساس حق حرمت نام و عنوان، پدیدآورنده‌ای که اثری را با نام مستعار منتشر کرده است، هرگاه بخواهد می‌تواند نام واقعی خود را آشکار کند (السنهوری، ۱۹۶۷م: ۴۱۵). عنوان پدیدآورنده شامل توصیف مشاغل و مدارج علمی او مانند استادیار دانشگاه، دکترای حقوق و غیره نیز هست (کوچکی پور، ۱۳۷۲: ۸۹-۱۰۶).

اگر پدیدآورنده‌ای در قراردادی شرط کند که هیچ‌گاه نام خود یا نام واقعی خود را آشکار نسازد، برخی از حقوقدانان به دلیل اینکه شخص نمی‌تواند به‌طور کلی تمام یا بخشی از حق تمتع یا اجرای حق را از خود سلب کند، این شرط را باطل قلمداد کرده‌اند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۳-۶۴).

به موجب این حق، اگر خود پدیدآورنده اسم مستعاری برای خود تعیین کند، دیگران نمی‌توانند هنگام عرضه اثر، اسم حقیقی او را منعکس کنند، بلکه باید از همان نام مستعار استفاده شود، زیرا ممکن است پدیدآورنده قصد داشته با انتشار اثر، هویت خود را افشا نسازد.

پس در صورت نبودن شرط خلاف، استفاده‌کننده باید نام پدیدآورنده را به همان ترتیبی که او پذیرفته به کار برد، چرا که حقوق پدیدآورنده نسبت به نام و عنوان خود، از حقوق مرتبط با شخصیت اوست و تعدی به آن در حکم تعدی به شخصیت پدیدآورنده است.

برخی حق اعتراض در برابر انتساب نادرست را یک حق مستقل از حق انتساب برشمردند و این حق را قدیم‌ترین حق اخلاقی قانونی در انگلستان دانسته‌اند (Bently & Sherman, 2001: 242).

مبانی نظری متنوعی برای حقوق اخلاقی پدیدآوردگان آثار فکری و ازجمله حق انتساب در کشورهای غربی در قالب مقاله و کتاب ارائه شده است. برای مثال، کتاب «The Legal and Moral Rights of All Artists» از املیا وی. وترن^۱ اصل حقوق اخلاقی را مطرح و مبانی حقوقی آن کرده است. همچنین، مقاله «مفهوم‌سازی حقوق اخلاقی» از برایان ای. لی^۲ نیز به تبیین مبانی حقوقی حقوق اخلاقی پرداخته است. در کشور ما نیز تحقیقات فراوانی در زمینه حقوق مالکیت

1. Amelia V. Vetrone.

2. A. Lee, Brian, Making Sense of "Moral Rights": Artists' Europeanstyle Intellectual Property Protections Within the American System, Yale Law School, brian.lee@yale.edu.

فکری انجام و به شکل کتاب، پایان‌نامه و مقاله ارائه شده است. مشهورترین و پر دامنه‌ترین این تحقیقات در زمینه حق مؤلف و کپی‌رایت^۱ است. این تحقیقات بر جنبه‌های مادی متمرکز و اگر به حقوق اخلاقی نیز اشاره‌ای شده، در راستای حفظ منافع مادی بوده است. در برخی از این پژوهش‌ها مبانی فقهی حقوق مادی بررسی شده است. یکی از بهترین کتب فارسی نگاشته شده در زمینه مبانی نظری مالکیت فکری کتاب **مبانی مالکیت فکری** نوشته محمود حکمت‌نیاست. رساله دکتری سیدحسن شبیری‌زنجانی با عنوان «مبانی نظری و فقهی حقوق مالکیت فکری» که سال ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران دفاع شده، علاوه بر بحث از مبانی نظری به بحث از مبانی فقهی مالکیت فکری پرداخته است. پایان‌نامه «بررسی حقوق معنوی (اخلاقی) پدیدآورندگان آثار فکری و مبانی آن» از مهناز حبیبی و یشته که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه قم دفاع شده است بر مبانی نظری حقوق اخلاقی تمرکز دارد.

محمود حکمت‌نیا در مقاله‌های «مروری بر حقوق اخلاقی مالکیت فکری و مبانی اعتبار آن»، «جایگاه مبانی نظری در فهم و ترسیم نظام مالکیت فکری» و سلسله‌مقالات «مبنای حقوق طبیعی مالکیت فکری»، عمده توجه خود را بر مبانی نظری حقوق مالکیت فکری و حقوق اخلاقی متمرکز کرده است. جدیدترین مقالات مرتبط با حقوق اخلاقی آثار تولیدشده توسط برنامه‌های رایانه‌ای موسوم به هوش مصنوعی است که می‌توان از مقاله «حقوق مالکیت فکری در آثار مبتنی بر رایانه» اثر سیدحسن شبیری‌زنجانی نام برد که در آن به مباحث فقهی نیز اشاراتی شده است. هر چند این آثار متعرض مباحث مربوط به حقوق اخلاقی شده‌اند، اما در مورد آیات و روایات قابل استناد در اثبات حقوق اخلاقی پدیدآورندگان آثار فکری سخنی به میان نیاورده‌اند و می‌توان ادعا کرد که در این زمینه، پژوهشی صورت نگرفته است.

با توجه به جایگاه اسلام در تقنین در کشورهای اسلامی و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران، در ادامه، ادله نقلی مبنی بر مشروعیت این حق بررسی خواهد شد.

۱. واکاوی حق انتساب در قرآن

۱ - ۱. آیات وعید بر تحریف

قرآن برای زدودن آثار سوء تحریف در کتاب‌های آسمانی پیشین به‌خصوص تحریف‌های یهود در تورات و متأثر شدن انجیل و آیین مسیحیت از آن، به بیان سرگذشت راستین افراد و اقوام گذشته

پرداخته است. از این رو، برخی از منکران، قرآن را به افسانه‌سرایی و نقل اساطیر متهم کرده و نسبت‌های غیرواقعی به انبیاء(ع) دادند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»؛ (بقره: ۷۹) «پس وای بر آن‌ها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست تا آن را به بهای کمی بفروشند پس وای بر آن‌ها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند».

برخی مفسران این آیه را در شأن علمای یهود دانسته‌اند که به خواهش رؤسای یهودیان و در قبال دریافت مبالغی، کتاب تورات را تحریف و آنچه را در صفات و علامات رسول الله(ص) بود، عوض می‌کردند (امین، ۱۳۶۱/۱: ۳۷۸). عبارت «ثم يقولون هذا من عند الله» قرینه است که مراد از کتابت، انتساب نادرست برخی مطالب به خداوند متعال است. مترتب کردن تهدید بر این عمل، بر حرمت آن دلالت دارد.

البته، این حکم در آیات دیگر با تعبیری متفاوت، مورد تأکید واقع شده است (اعراف: ۳۳؛ بقره: ۸۰؛ انعام: ۹۳؛ مائده: ۴۴ و ۴۵ و ۴۷). در مورد آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ و ۴۵ سوره مائده گفته شده است: «شأن نزول هر سه آیه در مورد یهود و تغییر و تحریف ایشان در احکام تورات نازل شده، لیکن حکم (به کافر، ظالم و فاسق بودن)، عام است» (الحسینی الجرجانی، ۱۴۰۴/۲: ۷۱۱ - ۷۱۳) و اختصاصی به یهود و احکام کتاب تورات ندارد. یکی از مواردی که این آیات بر حرمت آن دلالت دارند، حرمت انتساب خلاف واقع است؛ یعنی نمی‌توان کاری را که شخصی انجام نداده است به او منتسب کرد. از این رو، می‌توان حکم حرمت انتساب نادرست را به تمامی آثار جاری دانست. در نتیجه، مشروعیت حق انتساب اثر و حرمت نقض آن اثبات می‌شود.

نقد استدلال

نمی‌توان از آیات چنین استنباط کرد که دامنه تحریم شامل همه کتب، حتی کتب غیرآسمانی و یا آثار دیگران شود، چراکه ممکن است علت حرمت تحریف یا انتساب نادرست به خداوند، تأثیر آن بر گمراهی انسان‌ها و در نتیجه، لغو بودن ارسال رسل و انزال کتب باشد. بنابراین، تحریف در آثاری که باعث گمراهی انسان‌ها از مسیر الهی نمی‌شود، مشمول چنین تحریمی نخواهد بود. پس استدلال مذکور، مردود است. از سوی دیگر، بر فرض پذیرش، این استدلال، حق انتساب را به صورت کامل اثبات نخواهد کرد، زیرا نقض حق انتساب در آثار بدون نام یا با نام مستعار، مصداق تحریف و انتساب خلاف واقع نیست.

۱ - ۲. آیات وجوب قول سدید

قرآن کریم به صداقت، درستی گفتار و دوری از سخنان بی‌پایه و اساس امر کرده است و می‌فرماید: «اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً» (احزاب: ۷۰). نزدیک به همین تعبیر در آیه نهم سوره نساء آمده است. در هر دو مورد پس از امر به تقوای الهی، قول سدید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق تقوا ذکر شده که بیان‌گر اهمیت و تأکید بر قول سدید است.

قول سدید به معنای سخن عاری از هر گونه فساد و سخن درست و عادلانه که موافق شرع و به حق باشد، است (الطریحی، ۱۴۱۶/۳ق: ۶۵، ۶۶؛ القرشی، ۱۴۱۲/۳ق: ۲۴۶). برخی نویسندگان دستور به قول سدید را چنین معنا کرده‌اند که در مکالمات باید سخنانی بر مبنای صحیح و اصول عقلانی و همراه با ملایمت و اعتدال گفته شود که با دوری از اشتباهات مانع سوءاستفاده و برداشت نادرست شود (المصطفوی، ۱۴۰۲/۵ق: ۸۱). انتساب غلط در تضاد با قول سدید است. برای مثال، در روایتی امام صادق (ع) پس از تمبیح فریفته شدن به تقوای ظاهری با استناد به آیه مربوط به امر به قول سدید (احزاب: ۷۰ - ۷۱)، قبولی اعمال را مشروط به حق‌گویی دانسته‌اند (الکلینی، ۱۴۰۷/۸ق: ۱۰۷) بنابراین، کلام و بیان حق از مهم‌ترین واجبات است. بر همین اساس، وجوب انتساب اثر به پدیدآورنده واقعی آن به‌عنوان مصداق قول سدید اثبات می‌شود.

براساس یکی از دیدگاه‌های لغوی ذکرشده، سداد در کلام شامل ممانعت از زمینه‌های سوءاستفاده نیز هست و اقداماتی مانند حذف نام پدیدآورنده که می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده باشد، نباید انجام گیرد.

درج نام و عنوان پدیدآورنده بر روی اثر، شکلی از بیان و تغییر نام و عنوان پدیدآورنده اثر یا حذف آن و یا انتساب غلط، بیانی خلاف واقع است. بیان خلاف واقع مورد نهی است. از چگونگی برخورد شارع با تحریف و قلب واقعیات می‌توان عدم رضایت شارع را نسبت به آن به دست آورد، زیرا مقتضای امر به قول سدید، نهی از قول غیرسدید و فاسد است که شامل هر شکل از بیان غیرسدید می‌شود. بنابراین، تغییر و حذف نام و عنوان و انتساب غلط، مشمول نهی از قول غیر سدید و حفظ نام و عنوان پدیدآورنده، مشمول امر به قول سدید خواهد بود. بر این اساس، الزام به رعایت حق نام و عنوان پدیدآورنده توجیه خواهد شد.

نقد استدلال

براساس این استدلال، نقض حق نام و عنوان پدیدآورنده در صورتی نهی شده است که مصداق بیان خلاف واقع باشد. اما اگر پدیدآورنده، اثر خود را بدون نام منتشر ساخت و دیگران آن را با نام و

عنوان او منتشر ساختند یا اگر اثر را با نام مستعار منتشر کرد و دیگران آن را با نام واقعی پدیدآورنده منتشر کردند، بیان فاسد و خلاف واقع نخواهد بود. بنابراین، استدلال مذکور، رعایت حق انتساب را به صورت تام اثبات نمی‌کند و دلیل اخص از مدعاست.

۱ - ۳. آیات نهی از افترا و کذب

۱ - ۳ - ۱. افترا

افترا از ریشه فری است. فری، قطع برای دوختن و اصلاح و افرا، قطع برای افساد است و افترا در هر دو معنا (اصلاح و افساد) به کار می‌رود، اما بیشتر در افساد استعمال می‌شود و در قرآن نیز همین گونه استعمال شده است و در مورد کذب و شرک و ظلم (نساء: ۴۸، ۵۰) به کار رفته است (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۴؛ العجزی (ابن اثیر)، ۳/ابی تا: ۴۴۲). برخی گفته‌اند: افترا به معنی جعل دروغ و چیزی از خود درآوردن است (القرشی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۱). افترا در قرآن کریم و روایات، مورد مذمت و نهی قرار گرفته و از محرّمات است.

انتشار آثار دیگران با نام مجعول، از دو جهت افترا به حساب می‌آید. یکی افترا به این معنا که شخص، کاری را که نکرده است، به خود نسبت می‌دهد. افترای دوم که لازمه افترای اول است، این افترا به پدیدآورنده است که اثر را ایجاد نکرده است.

اگر عنوان افترا و کذب را، دو عنوان مستقل بدانیم، استدلال به افترا، استدلالی مستقل خواهد بود. اما اگر هر دو عنوان را یکی بدانیم، یک استدلال محسوب می‌شوند. ظاهر آن است که افترا در قرآن، در هر سه معنای شرک، ظلم و دروغ به کار رفته است.

۱ - ۳ - ۲. کذب

در تعریف کذب، نظرات متعددی ابراز شده است. برخی آن را سخن خلاف عقیده و برخی، سخن خلاف واقع را کذب دانسته‌اند. بعضی نیز، هر دو را کذب می‌دانند. برخی دیگر، علم به عدم مطابقت با واقع را نیز، شرط تحقق کذب دانسته‌اند (برای اطلاع بیشتر ر.ک: الانصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۰، ۵۱؛ صدر، ۱۳۸۱). کذب در لغت، به معنای خبر دادن از چیزی بر خلاف آن چیزی است که هست (الفراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳۴۷؛ راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۰۴) و در اصطلاح، یعنی دروغ گفتن در انواع مختلف آن. مانند دروغ گفتن زبانی، عملی، نسبت دروغ به کسی دادن و چیزی را خلاف واقع نشان دادن (المصطفوی، ۱۴۰۲/۱۰ق: ۳۳).

این واژه، ۸۱ مرتبه در قرآن کریم در انواع مختلف دروغ، استعمال شده است؛ گاه در کذب کلامی (مانند آل عمران: ۷۵؛ کهف: ۵) و گاهی در کذب عملی (مانند علق: ۱۶) و گاهی نیز، در مصادیق دیگر دروغ (مانند یوسف: ۱۸)، به کار رفته است. متن فتوای برخی فقها نیز، مؤید آن است که برخی اعمال مصداق کذب است (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۴۷، ش ۶۶۱).

به هر ترتیب، در روایات، کذب از محرمات کبیره دانسته شده و نسبت به آن هشدارهای جدی داده شده است. از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمودند: خداوند برای شرّ و بدی، قفل‌هایی را قرار داده و کلید آن قفل‌ها را شراب قرار داده و کذب از شراب بدتر است (الکلبی، ۱۴۰۷/۲ق: ۳۳۹). از هم ایشان نقل شده است: کذب ایمان را از بین می‌برد و خراب می‌کند (همان). همچنین، از رسول خدا(ص) روایت شده است: هنگامی که مؤمن بدون عذر دروغ بگوید، هفتاد هزار ملک او را لعن می‌کنند و از قلب او بوی تعفنی خارج می‌شود که به عرش می‌رسد و ملائکه حامل عرش، او را لعنت می‌کنند و خدا به واسطه آن دروغ (سنگین گناه) هفتاد زنا را برای او می‌نویسد که کم‌ترین آن‌ها، زنا با مادرش است (النوری، ۱۴۰۷/۹ق: ۸۶). دو روایت اخیر گرچه مرسل و ضعیف هستند، اما اصل مضمون که مذمت کذب است، پذیرفته می‌شود.

برخی احتمال داده‌اند که حرمت دروغ، به واسطه اغرا و فریبکاری‌ای است که در آن هست، اما شیخ انصاری این نظر را نمی‌پسندد و معتقد است که حرمت دروغ: صرفاً به دلیل فریبنده بودن آن، نیست (الانصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۰).

در برخی آثار ادبی داستان‌هایی دیده می‌شود که به مذمت نقض حق انتساب می‌پردازد. چنان که به نقل سعدی، شخصی به دروغ مدعی می‌شود که از حج آمده است و برای بازارگرمی، قصیده‌ای را نزد پادشاه با نام خودش ارائه می‌کند. پس از معلوم شدن کذب ادعای حاجی بودن او، معلوم می‌شود که آن قصیده هم از دیوان انوری (شاعر معروف) بوده است. سعدی می‌نویسد: «مَلِكٌ فرمود تا بزندش و نفی کنند تا چندین دروغ در هم، چرا گفت» (سعدی، ۱۳۹۸، باب اول، حکایت ۳۲). این بیان حاکی از مذمت کسی است که آثار دیگران را به دروغ به خود نسبت دهد. به عبارت دیگر، عرف نیز، عدم رعایت حق اخلاقی انتساب را به واسطه دروغ و کذب بودن، مطرود و مذموم دانسته است. برخی افراد با انگیزه‌های گوناگون به جعل و انتساب دروغین آثار دیگران به خود اقدام می‌کنند. در فتوای برخی فقها، نقض حق انتساب، به واسطه حرمت دروغ، حرام دانسته شده است (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۴۲، ش ۵۲۷ و ص ۴۴، شماره ۱۳۵۴) و برخی، تغییر نام مؤلف را از مصادیق ظلم و کذب دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷/۳ق: ۵۵۴).

براساس این استدلال، نقض حق انتساب دارای حرمت تکلیفی است.

نقد استدلال

بر اساس این استدلال، نقض حق انتساب تنها در مواردی دارای حرمت تکلیفی خواهد بود که مصداق کذب و افترا باشد. اما ممکن است در مواردی نقض حق انتساب، مصداق کذب و افترا نباشد. برای مثال، در مواردی که اثر بدون نام یا با نام مستعار منتشر می‌شود، اگر شخصی اقدام به انتشار آن اثر با نام واقعی پدیدآورنده کند، با اینکه حق انتساب نقض شده اما مصداق کذب و افترا نخواهد بود. از این رو، این استدلال نیز اخص از مدعاست و نمی‌تواند الزام تکلیفی حق انتساب را در تمامی ابعاد توجیه کند. یکی از استفتانات مذکور، نقض حق انتساب در قالب ترجمه و در صورتی که نفع برای مترجم و مترجم له داشته باشد، تجویز شده است. لذا این فتوا نیز نمی‌تواند مؤید تمامی برای منع نقض حق انتساب تحت عنوان دروغ باشد.

۱ - ۴. آیات دال بر توقف بهره‌مندی بر تلاش

آفریننده اثر فکری سعی و تلاش کرده است و باید از حاصل این سعی و تلاش بهره‌مند شود. یکی از بهره‌مندی‌های عقلانی در مورد آثار فکری، حق نام و عنوان پدیدآورنده بر اثر (حق انتساب اثر) است. بر همین اساس، اگر کسی بدون تلاش فکری، بخواهد از این حق بهره‌مند شود، حصر آیه «لیس للانسان الا ما سعی»، چنین بهره‌مندی‌ای را نفی کرده است. اگر شخصی، یک نسخه از اثر فکری را بخرد، این اقدام و تلاش او، او را نسبت به استفاده از آن نسخه از اثر، ذی حق می‌کند. اما نسبت به نام و عنوان پدیدآورنده، حقی برای او به وجود نمی‌آید، زیرا از این جهت، او متحمل هیچ سعی و تلاشی نشده است تا از چنین حقی بهره‌مند شود.

نقد استدلال

حصر در آیه شریفه در مقام بیان ترتب ثواب و عقاب بر اعمال است. یعنی هر شخص فقط به دلیل اعمال خودش ثواب و عقاب می‌بیند (طوسی، ۹/بی تا: ۴۳۵) و نمی‌توان ادعا کرد که در مقام بیان ترتب بهره‌مندی مادی و معنوی در دنیاست.

۱ - ۵. آیات دال بر نهی از خیانت و لزوم امانتداری

امانتداری در آیات قرآن (نساء: ۵۸؛ مؤمنون: ۸؛ بقره: ۲۸۳) مورد تأکید است. اثر فکری امانتی در اختیار دیگران است و باید با همان نام و خصوصیاتش که دارد، استفاده شود. کسی که نام و عنوان پدیدآورنده را مورد تعرض قرار می‌دهد، از سویی، در معرفی اثر فکری به جامعه، رعایت

امانت نکرده و از جهت دیگر، با ممانعت از برخورداری پدیدآورنده از منفعت معنوی اثرش، نسبت به منافع معنوی پدیدآورنده امانتدار نبوده و مرتکب خیانت شده است.

نقد استدلال

هر چند استدلال مذکور در برخی موارد صحیح است، اما در برابر قاعده عدم سبیل بر محسنین کارایی نداشته و محکوم است. بدین توضیح که اگر کسی برای نیکی کردن به پدیدآورنده، حق انتساب را در مورد اثر بدون نام نقض کند و نام پدیدآورنده را به نوعی روی اثر ثبت نماید، قاعده مذکور عمل او را موجه معرفی می‌کند و بر این اساس، کسی حق اعتراض به او را نخواهد داشت.

۱-۶. آیات مربوط به عدل و انصاف

مقتضای آیات دال بر لزوم و وجوب انصاف و عدالت (مائده: ۸، ۴۴ - ۴۷؛ انعام: ۱۵۲؛ نحل: ۹۰؛ ص: ۲۶؛ حدید: ۲۵؛ شوری: ۱۵؛ اعراف: ۲۹؛ نساء: ۱۳۵) این است که حق انتساب اثر مختص به شخصی باشد که مدت‌ها زحمت کشیده و اثر فکری را به وجود آورده است. به دور از انصاف و عدالت است که دیگران بدون هیچ گونه تلاشی بتوانند حاصل زحمات پدیدآورنده را به نام یا عنوان خود، منتشر سازند. وجدان انسانی نمی‌پذیرد که این حق از پدیدآورنده اثر فکری سلب شود و سایر افراد آزادانه و با خیال آسوده از مزایا و منافع ناشی از نام و عنوان بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، بازگشت ناپسندی این امر به وجدانیات است که همه انسان‌ها زشتی آن را می‌پذیرند. وقتی قضیه «نقض حق انتساب خلاف عدل و انصاف است» از وجدانیات باشد، نهی آیات شریفه از بی‌عدالتی و امر آن‌ها به عدل و انصاف شامل آن است. بنابراین، مکلف به رعایت این حق خواهیم بود.

نقد استدلال

آیات فوق ارشاد به حکم عقل مبنی بر قبح نقض حق انتساب در مواردی هستند، اما این بیان که قبح نقض حق انتساب در تمامی ابعاد به وجدانیات برگردد، به طور مطلق قابل پذیرش نیست، زیرا قبح نقض برخی از مواردی را که حق انتساب بر آن دلالت دارد، نمی‌توان به وجدانیات منتسب کرد. برای مثال، در مورد آثار بدون نام یا با نام مستعار، اگر نام واقعی پدیدآورنده روی نسخه‌های اثر درج شود، وجدان حکم به قبح چنین عملی نمی‌کند. و به همان دلیل وجدان، می‌گوییم:

وجداناً ما در چنین مواردی قبحی را نمی‌یابیم. ثانیاً، حتی اگر وجدان همه ابعاد حق انتساب را مصداق عدل و انصاف بداند و حکم به حسن آن کند، نهایتاً می‌تواند به مطلوب بودن آن حکم کند، ولی به الزامی بودن آن نمی‌تواند حکم کند، چراکه مطلوب بودن چیزی اعم است از اینکه به نحو وجوب مطلوب باشد یا به نحو استحباب. از سویی، چه بسا در مواردی ممکن است امری به وجدانیات منتسب شود، در حالی که از وجدانیات نیست، بلکه از مشهورات یا ظنیات است. در این صورت ممکن است براساس اشتباه، امری از وجدانیاتی دانسته شود که خلاف انصاف و عدل است، اما شارع آن عمل را مطابق عدل و انصاف قلمداد کند. این امر در مسئله مجازات‌ها و نیز برخی دیگر از احکام شرعی، قابل مثال زدن است. بنابراین، استدلال مذکور در صورتی مفید است که مصداق عدل و انصاف یعنی حق انتساب، توسط شارع تأیید شود که در مورد حق انتساب، همین امر محل کلام و مناقشه است.

۱- ۷. آیات مربوط به امنیت فردی و اجتماعی

شخصیت، اعتبار و منزلت افراد از مهم‌ترین عوامل زندگی شرافت‌مندانه و رشد و بالندگی و پویایی اجتماع است. بر این اساس، حفظ آبرو و عرض افراد که مستلزم رعایت حریم خصوصی ایشان است، در اسلام بسیار بااهمیت است. برخی از آیات مرتبط با امنیت در قرآن کریم عبارت‌اند از:

۱. نهی از ورود بدون اجازه به خانه دیگران: «یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا» (نور: ۲۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید...». و «فإن لم تجدوا فیها أحداً فلاتدخلوا حتی یؤذن لکم...» (نور: ۲۸)؛ «و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود...».

۲. نهی از تجسس در امور دیگران: «یا ایها الذین آمنوا... لاتجسسوا» (حجرات: ۱۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید...».

۳. وضع شرایط سخت برای اثبات اتهامات اخلاقی: «والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة» (نور: ۴)؛ «و کسانی که به زنان شوهردار نسبت ناروا می‌دهند و سپس چهار شاهد نمی‌آورند پس آنان را هشتاد ضربه شلاق بزنید».

با شرایط سختی که برای شهود، در نظر گرفته شده است، در عمل، استناد به چنین شهادتی بسیار نادر خواهد بود. همین امر، دال بر این است که هدف از این سخت‌گیری، پوشاندن و اخفای

این گونه امور است و اینکه مؤمنان، نسبت به اموری که منجر به از بین رفتن عرض و آبروی دیگران است، به راحتی اقدام نکنند.

۴. نهی شدید از برخی معایب اخلاقی که با حریم خصوصی افراد در ارتباط است. مانند غیبت، استهزا، عیب‌جویی، طعن و به کاربردن القاب زشت و ناپسند برای دیگران: «ولایغتب بعضکم بعضاً ایحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکَلَ لَحْمَ أَخِیهِ مِیتاً فکَهِتَمُوهُ» (حجرات: ۱۲)؛ «و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکنید، آیا هیچ‌کدام از شما دوست دارد گوشت برادرش را در حالی که مرده است بخورد. پس همه از آن کراهت دارید» و «یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم ... و لاتتأزوا بالألقاب» (حجرات: ۱۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند ... و به یکدیگر القاب زشت ندهید» و بسیاری از آیات دیگر که با روایات فراوانی در این زمینه، مورد تأکید قرار گرفته است.

ممنوعیت ورود بدون اجازه به خانه دیگران، تحریم تجسس، حرمت نگاه به داخل خانه دیگران، ... و امثال این احکام شرعی، حاکی از اهتمام شارع مقدس نسبت به رعایت حریم خصوصی افراد است.

امنیت فرد و اجتماع، با یکدیگر رابطه تعاملی دارند؛ یعنی در بسیاری از موارد، امنیت فردی متأثر از امنیت اجتماعی است و از سویی، احساس امنیت اجتماعی، به ایجاد امنیت فردی بستگی دارد. یکی از اساسی‌ترین حکمت‌های دستورات امنیتی قرآن، احترام به شخصیت و کرامت انسانی افراد و ایجاد امنیت و آسایش برای ایشان است. قرآن تأکید می‌ورزد که مسلمانان باید به امنیت جان، مال، آبرو و عرض دیگران توجه داشته باشند و این امنیت را خدشه‌دار نسازند. این تأکید و اهتمام که در شرع نسبت به حفظ امنیت فردی و اجتماعی صورت گرفته است، دارای مصادیق متعددی است. با توجه به اهتمام جوامع مختلف نسبت به حقوق پدیدآورندگان، می‌توان پی برد که یکی از مسائل ضروری در زندگی اجتماعی امروز، رعایت حقوق پدیدآورندگان آثار فکری و از آن جمله حق انتساب آثار است. این حق با کرامت فرد و حرمت او، ارتباطی مستقیم و از سوی دیگر، در ایجاد فضای آرامش و امنیت در جامعه نقش دارد. انتشار اثر با نام مجعول، یا انتساب اثر به غیر پدیدآورنده، یا حذف نام یا عنوان پدیدآورنده، همگی مصادیقی از نقض امنیت فردی و حتی گاه، امنیت اجتماعی است، چراکه اثر روانی یک سرقت ادبی در جامعه، احساس ناامنی به وجود می‌آورد و آرامش فکری را از فرد و اجتماع سلب می‌کند. لذا الزام تکلیفی به رعایت حق انتساب در راستای رعایت امنیت فردی و اجتماعی که دستور اکید شارع مقدس بر آن استقرار یافته است، قرار دارد.

نقد استدلال

این استدلال پاسخ‌گوی الزام تکلیفی نسبت به حق انتساب در مواردی که نقض حق انتساب خللی را در امنیت فردی و اجتماعی وارد نسازد، نخواهد بود. برای مثال، اگر اثری فکری بدون نام و عنوان پدیدآورنده پس از قرن‌ها توسط شخصی یافت شد و یابنده اثر را با نام خود منتشر ساخت، خللی در امنیت فردی و اجتماعی به وجود نمی‌آید. در حالی که به مقتضای حق انتساب باید اثر بدون نام منتشر شود. همچنین در مورد آثاری که بی‌نام یا با نام مستعار منتشر شده، مقتضای حق انتساب، عدم درج نام و عنوان واقعی پدیدآورنده است، اما براساس این استدلال، با درج نام و عنوان پدیدآورنده، امنیت فردی و اجتماعی نقض نخواهد شد تا از این جهت رعایت حق انتساب الزامی باشد. از این رو، این استدلال أخص از مدعاست و در همه موارد حق انتساب پاسخ‌گو نیست.

۱ - ۸. آیات وعید بر علاقه به مدح بدون استحقاق آن

یکی از استدلالاتی که قائلان به حقوق اخلاقی ممکن است به آن تمسک کنند، تمسک به این آیه شریفه است: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۱۸۸)؛ گمان مکن آنان را که شادمان می‌شوند به آنچه کرده‌اند و دوست می‌دارند این را که ستایش کرده‌اند، پس گمان مکن ایشان را در محلّ رستگاری از عذاب، و از برای ایشان است عذابی دردناک (قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی).

یکی از شارحان و مفسران قرآن، در مورد این آیه شریفه می‌فرماید:

و الله تعالى يعلم، هر چند در خصوص یهود یا منافقین وارد شده باشد که شاد می‌شدند به آنچه نکرده بودند از تدلیس و کتمان حق، و دوست می‌داشتند که ستایش کرده‌شوند به آنچه نکرده بودند از وفا به میثاق و اظهار حق و اخبار به صدق بر عموم نیز محمول می‌تواند شد و الله تعالى يعلم (خوانساری، ۱۳۷۳/۳: ۳۹۷).

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه به دو گروه وعده عذاب الیم داده است: اول کسانی که حق را کتمان می‌کنند و دوم: کسانی که کاری را انجام نداده‌اند و با انتساب آن کار به خود، دیگران را به تحسین خود برمی‌انگیزند. این وعده، دال بر حرمت دو عمل کتمان حق و دوستی مدح شدن برای کار نکرده، است. یکی از مصادیق این اعمال، نقض حق انتساب است. اگر شخص، اثری را که دیگری خلق کرده است، به خود منتسب کند، مثلاً بگوید: فلان کتاب را من نوشته‌ام یا آنکه نام

خود را به عنوان نویسنده کتاب، بر روی کتاب، درج کند، این عمل از جهتی کتمان حق است و از جهتی مصداق محبت به ستایش شدن برای کار نکرده، است، زیرا مسلم است که هر اثر فکری، تحسین عده‌ای را نسبت به پدیدآورنده آن، برمی‌انگیزد. در این حالت، قشری از افراد، به تصور اینکه نویسنده واقعی کتاب مذکور، شخصی است که نام او روی کتاب درج شده است، از او تجلیل خواهند کرد. حذف نام پدیدآورنده نیز مصداق کتمان حق است.

اگر گفته شود در آیه شریفه حَبِّ مَدْحِ شَدْنِ، بدون انجام کاری، موجب عذاب دانسته شده است، پس حَبِّ این کار حرام است، نه خود این عمل. در پاسخ گفته می‌شود: حَبِّ و دوست داشتن عمل مباح و جایز، هرگز حرام نیست. لذا از شأن ربوبی به دور است که کسی را به سبب حَبِّ فعل مباحی، مورد مجازات قرار دهد یا آنکه عملی را حلال بداند و حَبِّ انجام آن عمل را حرام مقرر فرماید. از طرفی، این شیوه سخن، عرفی است و عرف از آن حرمت حَبِّ را نمی‌فهمد، بلکه حرمت اقدام مذکور را برداشت می‌کند. لذا باز هم مطلوب ثابت است. نتیجه آنکه می‌توان الزام تکلیفی را نسبت به رعایت حق انتساب از این آیه استنتاج کرد.

نقد استدلال

این استدلال در موردی که اثر بدون نام یا با نام مستعار منتشر شود و شخصی بدون اجازه اقدام به انتشار اثر با نام واقعی پدیدآورنده کند یا در موردی که اثر با نام منتشر شده باشد و دیگری بدون اجازه نام و عنوان را حذف کند، نمی‌تواند مبنای خوبی برای توجیه الزام تکلیفی نسبت به حق انتساب باشد، زیرا در این صورت نه کتمان حقی واقع شده است و نه محبت به ستایش شدن برای کار نکرده مصداق دارد. از سویی، چنین نیست که در تمامی موارد نقض حق انتساب، دلیل نقض بهره‌مندی از مدح و ستایش دیگران باشد، بلکه ممکن است این امر به نیت احسان صورت گیرد. مثلاً شخص برای حفظ جان، مال یا آبروی دیگری، نام او را از روی اثر حذف کند.

۲. واکاوی حق انتساب در سنت

۲ - ۱. روایت نظر به مأخذ علم

عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴) قال قلتُ ما طعامُهُ؟ قال علمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ. (الكليني، ۱/۱۴۰۷ق: ۴۹ و ۵۰، ح ۸).

مطابق این روایت، کسی که می‌خواهد علمی را فرا گیرد، چه از راه شفاهی و حضور در محضر استاد و چه از راه مطالعه، باید ببیند این علوم منتسب به کیست. این بیان امری فراتر از حق نام و

عنوان را به اثبات می‌رساند، زیرا واژه علم را به کار برده و علم را از هر چیزی می‌توان آموخت. به عبارت دیگر، هر اثر فکری به گونه‌ای انتقال‌دهنده دانش است. لذا هر کسی که از اثر فکری استفاده کند، از دانش بهره‌ای می‌برد. در نتیجه الزام و تکلیف افراد به دانستن منبع علم و دانشی که از آن بهره‌مند می‌شوند، به عموم آثار فکری تعمیم می‌یابد. این تکلیف ملازم با حق نام و عنوان صاحب اثر بر اثر است. تغییر یا حذف نام و عنوان پدیدآورنده اثر، به دلیل آنکه موجب تقویت مقصود ذکر شده می‌شود، روا نخواهد بود.

اگرچه برخی، تمامی احادیث کتاب شریف کافی حتی مراسلات آن را معتبر می‌دانند (ربانی، ۱۳۸۹: ۱۹۹، ۲۰۰)، اما برخی دیگر، بین مراسلات کافی با سایر مراسلات، تفاوتی قائل نیستند. در حجیت مراسیل اقوال مختلفی وجود دارد؛ از جمله اینکه: در صورت ثقه بودن مُرسِل، خبر حجت است. یا آنکه: مرسله به هیچ وجه حجت نیست (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲/۳: ۲۷۰). به هر حال، تفاسیر نیز این روایت را مورد توجه قرار داده‌اند (طریحی، ۱۴۱۶/۶ق: ۱۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴/۲۶: ۱۴۴). علامه حلی در پایان خلاصه الاقوال، در یکی از فوائد از شیخ صدوق مصادیق «عده»‌هایی را که کلینی از آن‌ها روایت نقل کرده است، بیان می‌کند. یکی، عده‌ای است که از احمد بن محمد بن خالد روایت نقل کرده‌اند. مصادیق این عده هفت نفرند که روایات را از احمد بن محمد بن خالد نقل کرده‌اند. از جمله، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محمد بن یحیی العطار و محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی از روات برجسته و ثقه هستند (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۶؛ خاتمی، ۱۳۹۰). شاید به نظر برسد با توجه به عبارت «عمّن ذکره» در سند روایت، نتوان روایت را مورد استناد فقهی قرار داد، اما شیخ مفید در الاختصاص روایت فوق را با سند دیگری آورده (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴) که صحیح و قابل اعتماد است.

نقد استدلال

اولاً، در این روایت امری وجود ندارد که دال بر الزام باشد و حق و تکلیفی بر آن مترتب شود، بلکه مطلق مطلوبیت استفاده می‌شود؛ صیغه امر در آیه آمده است و این امر در آیه بر وجوب دلالت ندارد. روایت نیز فقط در مقام بیان تفسیر مفهوم «نظاره بر طعام» است؛ ثانیاً، مقتضای حق انتساب این است که اگر اثر با نام مستعار یا بدون نام منتشر شد، کسی نتواند آن را با نام پدیدآورنده واقعی منتشر و معرفی کند، در حالی که بر فرض دلالت روایت بر لزوم: رفا ذکر نام پدیدآورنده الزامی خواهد بود.

۲-۲. حدیث مربوط به روایت کردن کتاب از صاحب آن

روایت دیگری که برای مشروعیت حق انتساب می‌توان به آن استناد کرد، این است: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَيَقُولُ ارْوِهْ عَنِّي، يَجُوزُ لِي أَنْ أُرْوِيَهُ عَنْهُ؟ قَالَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارْوِهْ عَنْهُ» (الکلبینی، ۱/۴۰۷: ۱۴۰، ح ۵۲). در این روایت، امام دستور فرموده‌اند که اگر علم داری شخصی پدیدآورنده کتاب است، کتاب را به او نسبت بده و از او روایت کن. از آنجا که امر ظهور در وجوب دارد، امر امام (ع) دال بر الزام به نسبت دادن کتاب به صاحب آن است. حتی اگر امر دلالت بر وجوب نداشته و دال بر استحباب باشد، باز در اصل مشروعیت حق انتساب خللی وارد نمی‌شود.

نقد استدلال

اولاً، روایت مرفوعه است که باعث ضعف سند و عدم امکان استناد به آن می‌شود؛ ثانیاً، بر فرض پذیرش روایت، تمام ابعاد حق انتساب ثابت نمی‌شود. برای مثال، اگر پدیدآورنده اثر را بدون نام منتشر کند، مقتضای این روایت نقض حق انتساب و لزوم انتشار اثر با نام پدیدآورنده است؛ ثالثاً، بر فرض پذیرش روایت، احتمال قوی است که حکم مذکور مختص به کتب روایی بوده و قابل تعمیم به سایر کتب و آثار فکری نباشد.

۲-۳. اسناد حدیث به محدث

حدیث دیگر در این زمینه، چنین است: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» (همان، ح ۷). این روایت، بیان یک قاعده کلی در نقل کلام از دیگران است مبنی بر اینکه کلام را به گوینده‌اش نسبت دهید. واژه «حدیث»، که در این روایت به صورت نکره آمده است، اطلاق دارد و شامل هر سخن و خبری می‌شود و اختصاصی به نقل کلام از معصوم (ع) ندارد. دستور امام (ع) دال بر وجوب انتساب حدیث به کسی است که حدیث از او شنیده شده است. سکونی در سلسله روایان این موثقه از اهل سنت ولی ثقه و حدیث قابل استناد است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶؛ برقی، ۱۳۸۳: ۲۸؛ حلی، ۱۳۸۳: ۴۲۶؛ خوبی، ۱۴۱۰/۳: ۱۰۶).

نقد استدلال

اولاً، در اینکه «نکره در سیاق اثبات» مانند «نکره در سیاق نفی» افاده عموم کند، اختلاف نظر وجود دارد و برخی معتقدند بر عموم دلالت نمی‌کند، مگر در جاهایی که مقدمات حکمت به میان آید یا در جمله‌ای امتنان باشد. لذا این ادعا مسموع نیست. ثانیاً، واژه «حدیث» در چنین عبارات روایی انصراف به کلام معصوم (ع) دارد و از آنجا که انصراف حجت است، روایت مذکور شامل نقل هر کلامی نمی‌شود؛ ثالثاً، بر فرض شمول، در مورد آثار بی‌نام، عمل به این روایت و بیان نام گوینده به نقض حق انتساب منجر می‌شود. لذا روایت از جهتی اخص از مدعا و از جهتی ناقض حق انتساب است.

۲ - ۴. روایت کذب مُفْتَرَع (حائل بین کلام و قبول آن)

امام صادق (ع) فرمودند: از کذب مُفْتَرَع (دروغی که مانع پذیرفته شدن سخن است) بپرهیزید. گفته شد: دروغی که مانع پذیرفتن سخن است، چیست؟ فرمودند: این است که شخص حدیثی را برای تو بازگو کند و تو (حدیث را از او نقل نکنی بلکه) او را رها کنی و حدیث را از کسی نقل کنی که آن (شخص واسطه) از او نقل کرده است (همان، ح ۱۲).
افتراع به معنای بلندی‌ای است که مانع بین دو چیز می‌شود. حذف نام واسطه‌ها در نقل، مصداق دروغی دانسته شده که مانعی بین سخن نقل شده و قبول آن است. این روایت، دال بر حق انتساب است، زیرا نمی‌توان کلام را مستقیماً بدون ذکر نام ناقل آن، به گوینده اصلی، منتسب کرد.

نقد استدلال

اولاً، این روایت به واسطه مرفوعه بودن از محمد بن علی و نیز ضعف همین راوی به دلیل غلو، ضعیف است و قابل استناد نیست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲)؛ ثانیاً، روایت به واسطه انصراف واژه «حدیث» به کلام معصوم (ع) نهایتاً می‌تواند حق انتساب را در نقل قول معصوم (ع) ثابت کند نه در سایر آثار فکری؛ ثالثاً، بر فرض شمول حکم روایت نسبت به سایر آثار فکری، شامل آثار منتشره به صورت بی‌نام نمی‌شود؛ رابعاً، ناقل قول، پدیدآورنده اثر نیست، بلکه واسطه در نقل است.

۲ - ۵. بخشی از نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر

برای به رسمیت شناختن حق انتساب به این عبارت از نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر تمسک شده است (گلی‌زواره، ۱۳۸۲): «تَمَّ اعْرَفَ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اَبْلَى وَلَا تَضَمَّنْ بِلَاءَ امْرِئٍ

إلی غیره...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تلاش هریک از آنان را بشناس و هرگز کوشش و زحمت کسی را به حساب دیگری نگذار. نامه به مالک اشتر مشتمل بر توصیه‌هایی است که حاکم باید آن را مراعات کند.

تلاش و کوشش هر فرد باید به حساب خود او گذاشته شود و نباید برای دیگران به حساب آید. تلاش پدیدآورنده آثار فکری نباید با انتساب نادرست به حساب دیگران گذاشته شود. همچنین نباید با حذف یا تغییر نام و عنوان او، مانع شناسایی تلاش او توسط دیگران شد.

نقد استدلال

روایت در مورد اثری که بی نام منتشر شده است، حکمی ندارد. لذا از این جهت دال بر رعایت حق انتساب نیست. از سوی دیگر، اگر نام یا عنوان پدیدآورنده به صورتی تغییر یابد که اثر هنوز به او منتسب باشد، با روایت منافاتی ندارد، در حالی که حق انتساب، این تغییرات را نیز منع می‌کند. بر این اساس، روایت اخص از مدعاست.

نتیجه

آیاتی که بر تحریف، وعده عذاب مترتب ساخته، مربوط به کتب آسمانی است و به همین دلیل نمی‌توان آن را دال بر ممنوعیت تحریف در هر اثری دانست. سداد در قول، در برخی موارد با نقض حق انتساب زائل نمی‌شود؛ برای مثال، در صورت اعلام نام پدیدآورنده در اثر بدون نام. همین مثال در مورد آیات دال بر نهی از کذب و افترا نیز صادق است. چنان که آیات دال بر وجوب عدل و انصاف نیز نمی‌تواند ناعادلانه بودن این مثال را اثبات کند. آیه «لیس للانسان الا ما سعی» در مقام بیان ترتب ثواب و عقاب اخروی است و از این رو، رعایت حق انتساب را نمی‌توان بدان مستند کرد. آیات دال بر لزوم امانتداری و نهی از خیانت بر رعایت حق انتساب با ابعاد مختلف آن دلالت دارد، اما این هم یک استثنا دارد: اگر کسی برای نیکی به پدیدآورنده نام او را بر اثر بدون نامش ثبت کند. در مواردی که نقض حق انتساب خللی را در امنیت فردی و اجتماعی وارد نسازد، آیات دال بر وجوب تأمین امنیت فردی و اجتماعی قابل استناد نخواهد بود.

روایات مربوط به نظر به مأخذ علم علاوه بر عدم دلالت بر وجوب، نافی رعایت حق انتساب در آثار بدون نام است. مشکل اخیر در مورد حدیث دال بر لزوم رعایت کتاب از صاحب کتاب و حدیث دال بر لزوم اسناد حدیث به محدث و همچنین، حدیث کذب مُفترع نیز وجود دارد. چنان که نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر در مورد آثار بدون نام ساکت است و در این مورد نمی‌توان

بدان استناد جست. در مجموع آیات و روایات دال بر رعایت اصل انتساب اثر به صاحب آن هستند و در مورد آثار بدون نام نیز تنها به ادله دال بر لزوم رعایت امانتداری می‌توان استناد جست که این دلیل نیز در موردی که نقض حق برای احسان و نیکی به پدیدآورنده اثر باشد، کارایی ندارد.

منابع

فارسی

- قرآن حکیم و شرح آیات منتخب (۱۳۸۸)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- آیتی، حمید (۱۳۷۵)، حقوق آفرینش‌های فکری، تهران: نشر حقوقدان.
- ابن داود حلی (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۶)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
- اوصیاء، پرویز (۱۳۷۱)، تدلیس (مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، انگلیس، اسلام و ایران، تحولات حقوق خصوصی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ق)، رجال برقی، تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری، علی (۱۳۹۳)، «بررسی حقوقی ضابطه اصالت آثار ادبی و هنری (همراه با نقد رأی دادگاه شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی کیفری تهران)»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۶۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸، ۱۳۷۰)، حقوق اموال، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۷)، دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: بنیاد راستاد.
- الحسینی الجرجانی، سیدمیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق)، تفسیر شاهی، تهران: انتشارات نوید.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۴)، «مروری بر حقوق اخلاقی مالکیت فکری و مبانی اعتبار آن»، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۵.
- خاتمی، سیداحمد (۱۳۹۰)، درس بررسی روایات اصول کافی، جزوه دست‌نویس، تقریر محمدمجید اکرامی‌فر، مدرسه علمیة فیضیة قم.
- ربانی، محمدحسن (۱۳۸۹)، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم: بوستان کتاب قم.
- سعدی (۱۳۹۸)، گلستان، تهران: انتشارات مرسل.
- صدر، سیدرضا (۱۳۸۱)، دروغ، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم.
- طالقانی، محمدعلی (۱۳۷۲)، فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی، تهران: نشر یلدا.
- عرب اسدی، محمدحسن (۱۳۷۱، ۱۳۷۲)، «حق مؤلف، مفهوم و کاربرد»، مجله پیام کتابخانه، سال دوم، شماره ۱۴.
- قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱.
- القرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کولومبه، کلود (۱۳۸۵)، اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان، ترجمه علی‌رضا محمدزاده وادقانی، تهران: نشر میزان.
- کوچکی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، «حقوق پدیدآورنده آثار ادبی و هنری»، مصباح، شماره ۷.
- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۲)، «غش در پژوهش»، مجله آینه پژوهش، شماره ۸۴.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- النجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۷۳)، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نعمتی، میثم (۱۳۹۱)، حقوق اخلاقی پدیدآوردگان آثار فکری، احکام و آثار آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی

عربی

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، جمع‌آوری محمد بن حسین موسوی (سیدرضی)، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹)، تحریرالمجلة، تهران: مکتبه النجاش و قم: مکتبه الفیروزآبادی.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- اسدی حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ق)، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، بی‌جا: الفقاهة.
- الأنصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- البوطی، محمد سعید رمضان (۱۴۲۲ق)، قضایا فقهیه معاصره، دمشق: دار الفارابی.
- بی‌نام (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا، مشهد: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۸ق)، فقه الاخلاق و الآداب مصحح، سوریا: دارالصدیقه لشهیده.
- الترمذی، محمد بن عیسی (۱۲۹۲م)، حیح الترمذی، مصر: مطبعة بولاق.
- الجبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۳۷۴)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: چاپ اسماعیلیان.
- الجزری (ابن اثیر)، مبارک بن محمد (بی‌تا)، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.
- الحرّ العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الي تحصيل مسایل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، و بیروت: دار احیاء التراث العربی، تحقیق محمد الرازی.
- الحسيني العاملي، سيد محمد جواد (بی‌تا)، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: مؤسسه آل‌البيت.
- الحمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- الخطيب البغدادي، احمد بن علی (۱۴۰۶ق)، الكفاية في علم الرواية، بیروت: چاپ احمد عمر هاشم.
- الخوانساری، سیدجمال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، مقامات السالکین، قم: نشر مرصاد.

- الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد (١٩٩٥م)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبدالموجود، لبنان، بيروت: دارالكتب العلمية.
- راغب الاصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، سوريه: دار العلم و المدار الشامية.
- سبحاني التبريزي، جعفر (١٤١٥ق)، الرسائل الأربع، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام.
- السنهوري، عبدالرزاق (١٩٦٧م)، الوسيط في شرح القانون المدني، قاهره: دارالنهضة العربية.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الاختصاص، تصحيح و تحقيق غفاري، علي أكبر و محمود محرمي زرندي، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
- الطريحي، فخرالدين (١٤١٦ق)، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشي مرتضوي.
- الطوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (بي تا)، التبيان في التفسير القرآن، با مقدمه شيخ آقا بزرگ تهراني و تحقيق احمد قصير عاملي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- الطوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الرسائل العشر، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (١٤٠٦ق)، لسان الميزان، تحقيق دائرة المعارف النظامية، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- الفراهيدي، خليل بن احمد (١٤١٠ق)، كتاب العين، قم: نشر هجرت.
- الكليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، الكافي، به تصحيح علي أكبر غفاري، تهران: مطبعة الإسلامية.
- المامقاني، عبدالله بن محمد حسن (١٤١١ق)، مقياس الهداية في علم الدراية، قم: مؤسسة آل البيت.
- المباركتوري، أبو العلاء محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم (بي تا)، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي، بيروت: دارالكتب العلمية.
- المجلسي، محمدباقر بن محمدتقي (١٤٠٣ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، به تصحيح جمعي از محققان، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- المجلسي (مجلسي اول)، محمدتقي (١٤١٤ق)، لوامع صاحبقراني، قم: مؤسسة اسماعيليان.
- المصطفوي، سيدحسن (١٤٠٢ق)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر.
- الموسوي الخوي، سيدابوالقاسم (١٤١٢ق)، مصباح الفقاهة في المعاملات، به قلم ميرزا محمدعلي توحيدى، بيروت: دارالهادي.
- موسى خوي، سيدابوالقاسم (١٤١٠ق)، معجم رجال الحديث، قم: مركز نشر آثار شيعه.
- النراقي، احمد بن محمد مهدي (١٤١٥ق)، مستند الشيعة، ايران، مشهد: مؤسسة آل البيت.
- النوري، ميرزا حسين (١٤٠٧ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

انگلیسی

- Lionel, B., & Sh. Bard (2001), **Intellectual Property Law**, Oxford university press.